



مکتب مبارز

نشریه
اتحادیه انجمنهای
اسلامی دانشجویان
در اروپا
گروه فارسی زبان

در این شماره :

- ۱- مبارزات مذهبی و مبارزات سیاسی ۱
- ۲- آتش در مسجد اقصی ۱۰
- ۳- بررسی دموکراسی از نظر بعضی مکاتب و اسلام ۱۱
- ۴- ستون آزاد ۱۴
- ۵- اصالت و ارزش فقه اسلامی ۱۵
- ۶- لومومبا بزرگترین قهرمان آفریقادر قرن اخیر ۱۸
- ۷- کوشش‌های اسلامی نسل جوان ۲۵
- ۸- اسلام و سوء استفاده از مذهب ۲۷
- ۹- اخبار ۳۹

مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا گروه فارسی زبان منتشر میگردد هدف این نشریه شناخت و شناسائی چهره واقعی اسلام است . از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضا میکنیم با ارسال نظرات و مقالات خود ما را در این راه یاری نمایند .
 بجز مقالات بی امضاء مسئولیت مطالب هر مقاله بمعده نویسنده آن میباشد .

○○○○○○○○○○○○○○

توجه

ستون آزاد - جهت منعکس ساختن انتقادات و پیشنهادات و هر مطلبی که مغایرت با اساسنامه نداشته باشد در نظر گرفته شده است

مبارزات سیاسی مبارزات مذهبی

سوار تجانس و تفاوت مبارزه های سیاسی و مذهبی :

بنابر این اختلاف اساسی و اصولی ما بین مبارزات سیاسی و مذهبی وجود ندارد . محرك در هر دو با روحيات و معنویات است . فطرت بشری و مشیت الهی است که عمل مینماید .
تجانس در ریشه و مبدأ وجود دارد و اگر تفاوت و اختلافی باشد علاوه بر جنبه غریزی و ارادی بودن در نوع و سطح هدف است . در مبارزه های مذهبی اصل هدف خدا علی کمال مطلوب و حالت جامع آنست که در مفهوم رضای خدا خلاصه میشود . ضمناً شخصی مبارز است شمار بدهد و عمل خود داشته با مردین و به تشخیص عقل عمل مینماید نه با امر غضب یا قدرت و دولت طلبی یا عاطفه و عصبيت و غیرت . شایده شاخص و نمونه ممتاز آن رزم علی (ع) با مذهب است که میداند چگونگی بوده است چرا علی (ع) خود را کتار کشید و پس از فرو نشستن خشم مبارذت به بریدن سرا و کرد .

پس لحاظ نتایج نیز تجانسها می ما بین این دو نوع مبارزه وجود دارد یعنی از یکطرف مبارزات مذهبی صحیح همیشه آثار مادی با برکت و موجبات سلامتی و قدرت و نعمت را در برداشته است . ما نندخروج موسی که بنی اسرائیل را باران موعود و به سیادت با شکوهرتین سلطنت رسانده است . و نهضت اسلام که آبادی و فراوانی و قدرت و تمدن و هنر و علوم را بمقیاس مسابقه در قلمروی فوق العاده و وسیعی گسترانیده است . از طرف دیگر انقلابهای اجتماعی و سیاسی و غیر مذهبی نیز توأم با تصویب و تصفیه های اخلاقی از مفساد و آلودگیهای اجتماعی و ملکات معنوی عالی از قبیل گشت و برادری و فداکاری و خدمت بنوع میباشد .

دست خدا در هر دو جا هست . یکجا از آستین عواطف و احساسات غریزی بیرون میآید و جای دیگر از آستین وحی و بصورت وظیفه دینی . تا آنجا که خداوند خطاب به پیغمبر (ص) در قرآن میفرماید :
فلم تقتلوهم ولعن الله قتلهم و ما رمیت افرمیت ولكن الله رمی و لیبلی المؤمنین منه بلاه حننا (شما آنها را بلکه خدا کشت . وقتی تیراندختی تو نبودی بلکه خدا انداخت تا بدینوسیله مؤمنین بگرفتاری و آزمايش خوبی در آیند) .

محل بروز و ظهور هر يك : از تفاوتهای دیگر که میتوان ما بین این دو نوع مبارزه قائل شد محل و محیط و بروز و ظهور آنها است . مغرب زمین از زمان قدیم و پیش از آن عهد افکار اجتماعی و ملی و عواطف انسانی و مبارزات سیاسی بوده است . اما مشرق زمین مهد پیغمبران و مظهر احساسات روحانی و دینی و شیوع مبارزات مذهبی بوده است . البته در دو طرف از هر دو نوع مبارزه و جنگها تاریخ نشان میدهد . ولی تمایل رنگها و تکیه قدمها در هر طرف بیک سمت خاص است و آنجا که عواطف و احساسات طبیعی توده ها بروز و ظهور داشته است و آنجا که نمونه های اعلی را بخواهیم در افکار و اشعار و عقاید و هیجانها و اعمال سراغ بدهیم تمام جزو تفاوت کاملاً آشکار است . طبیعی است چیزها بیکه در میان ملتها و سرزمینها سابقه ممتد و مکرر تاریخی و توسعه جغرافیایی داشته باشد حتما کیفیات و خصوصیات طبیعی و روان افراد سرشته شده است . چنین مشخصات و صفات ممیزه بهسولت و سرعت تغییر پذیر نیست و در ساختن جسم و روان افراد سرشته شده است . چنین مشخصات و صفات ممیزه بهسولت و سرعت تغییر پذیر نیست و مصالح دیگری را نمیتوان بدخواه و دستور جا نشین آن کرد .

ملاحظه کنید در حالیکه در یونان قدیم پس از جنگهای "مد" روحیه و مفهوم بشری تبدیل بروحیه و بیبند ملی شد و در روم اندیشه (ایده) ملت و دولت از پیش از میلاد مسیح مفهوم و مصادق و مقبولیت داشته است در ایران ما تا بعد از انقلاب مشروطیت و تماسیکه با فرهنگ و رسوم اروپائی پیدا شد و بطور سطحی و تقلیدی بسیاری از مفاهیم و قوانین غربی را پذیرفتیم و قبیل از آن مردم و دولتها درك و علاقه چندانی نسبت به مفاهیم ملیت و ایرانیت -

توجه دینی و دبلیستگیا از خود و ممکن و شهری تجا و زنمیکرده است . شاه‌آن اسامی و عناوین داعمی استکه علما و شعراء و سایر برجستگان قوم انتخاب مینموده اند . (از قبیل حسن دامغانی - حسین شیرازی - محمد گلپایگانی احمد لر جانی - محسن کئی وغیره حتی در بعضی از مناطق ایران مثل آذربایجان به انتخاب جزئی ترمجله ای و کچه ای برمیخوریم مثل امیر خیزی خیابانی - کچه مشگی وغیره) در دیوان شعراء و کتب نویسندگان خودوسی را که کناری بگذاریم کمتر با اسم ایران برمیخوریم . حتی مردخیا ندیده بلند نظر نوع دوستی چون سعدی هم کسه " یعنی آدم اعضای یکدیگرند " را سروده است وقتی از ایران دور و گرفتار غربت و اسارت میشوید از ایران هیچگاه یاد نمیکند بلکه آرزوی شیراز و خاک و آب و اهل آنجا را مینماید (۱) . همینطور جنگها شککه در ایران رخ داده است اولاجنبه قیام یاد فاع ملی را نداشته بفرا مدهی و دستور چپا و لگران و امیران و پادشاهان بوده لشکرا خود اراده و اختیاری نداشته است و ثانیاً برای مصنویت و تمامیت ارضی کشور بعمل نیامده است و اگر ما نهایی تقلیدی جدید یا افسانه های قدیم را کنار بگذاریم کمتر کسی در این سرزمین برای " وطن " و " ملت ایران " یا برای آزادی و " حکومت عمومی " و حتی برای " شاه ایران " اشک ریخته و سنگی بسینه زده است .

اما برای خدا و امام و اما مزاده و ملاچقدر مردم اشک ریخته و میریزند و بی علمشان سینه میزنند ؟! چقدر برای و نایف و علائق دینی خرج میکنند ، زحمت میکنند ، احساساتشان بجوش میآید ، تعصب بخرج میدهند ، میکشند و کشته میشوند ؟! احساسات و اعتقادات مذهبی چه محرك قوی برای هرگونه عمل اعم از اخلاقی و خرافی بوده است ؟!

هر وقت مردم بمیل و پوی خود راه افتاده اند یا بدنیال پیشروی جمع شده اند چه در قیامهای خودشان در دوره خلفای عباسی و اموی ، چه در شورشها و فتنه های حسن صباح ، چه در جنگهای صفویه علیه عثمانی چه در ظهور بابیه و پشاییه و حتی در انقلاب مشروطیت همه جاشما سائق دینی و عواطف و عقائد مذهبی و تاثیر و تعصبات آنها را مشاهده میکنید در انقلاب مشروطه اگر پیشقدمی و پیشوائی رهبران بزرگ روحانی و احساس و طلیفه و پاداش دینی در کار نبود ابد چنین جنبش و فداکاریها بوقوع نمی پیوست . کما اینکه در اردوی مخالفین استبداد هم باز تبلیغ و تحریک از طریق افکار دینی و پیشوا انداختن پیشوایان مذهبی صورت گرفت .

سیاستهای خارجی از دیر زمان با این نکته تاریخی و توادری و روانشناسی توجه کرده اند که سعی داشته اند بطور مستقیم و غیر مستقیم در روحانیت مارخنه کرده و بطوریکه میدانیم برای خود و برای دیر با یادی مرموزی در آن جمع فراهم کرده اند .

این حقیقت نه تنها در ایران شیعیه بلکه در سایر کشورهای شرقی مسلمان و حتی هندوستان بودایی جلوه گراست . در آنجا که نهرو وارث ثمرات و مبارزه های گاندی شده است بطوریکه میدانندگان ندی را مردم هند بیشتر بدیده يك مرد روحانی از جان گذشته و فیلسوف نوع دوست میشناختند و تبعیت و احترام میکنند تا بعنوان يك مرد انقلابی سیاسی و تازه گاندی بساط تبلیغ و تحریک خود را روی يك سفره گسترده ایکه زمینه کاملا دینی و فلسفی خاص هندی و جنبه مغربیه ضد مسیحی داشته و بدست امثال ویوکانادا (۱۹۰۲ - ۱۹۶۲) و راماکریشنا (۱۸۸۶ - ۱۸۹۴) و دایاندا ساروا ری (۱۸۸۳ - ۱۸۹۴) یافته و پرداخته شده بود پهن کرد (۲) .

ایسرادمای هریک : ما در این بحث کاری به حقیقت و حقا نیت یا بطلان مذاهب و مکاتب فلسفی و روحانی
 که مردم مشرق زمین و از جمله ایران را بوجود حرکت و قبول خرج و زحمت و احیانا قیام و نهضت واداشته است نداریم . میخواهیم بگوئیم در این محیط زمینه فکری و روحی مردم برای مبارزات بصورت مذهبی فوق العاده آماده تر بوده است تا برای مبارزات تحت لوای ملی و ایدالهای انسانی موسوم به سیاسی . در هر حال نسبت به هر دو نوع مبارزه انتقادهای و ایرادهای هست .
 مثلاً در مورد مبارزه مذهبی ممکن است بگوئید بلی در گذشته چنین بوده است و تعصب و تحریکهای مذهبی لازمه دوران نادانی و عقب افتادگی ملتهاست . اما در قرن ماضی که ارتباطات و تعلیمات توسعه یافته چشم و گوش ها باز شده است مردم دیگر برای خرافات و بدنیال آخوندها راه نمی افتند و خوبی میدانند درك مفاهیم عالییه ملیت و استقلال و آزادی و دموکراسی و شرافت و موسیالیسم وغیره را بنمایند . بعلاوه با تجربیات دردناکی که از عوام قریبی و کهنه پرستی و احیانا ناشیادی و خیانت بعضی از عواطف و مدعیان پیشوائی دینی داریم نباید عنان

(۱) رجوع بکتاب " مکتب سعدی " نگارش آقای کشا و ز صدریه قسمتی از مقدمه که بحث از وطن پرستی سعدی است .

(۲) رجوع بکتاب خود جوشی نگارش مهندس بازرگان صفحه ۱۴ و کتاب محققانه La face de René Grousset de Lâsie نگارش René Grousset شود

خود و عوام را با زبندست آنها داده پیش از قافله تمدن و تجدید عقب‌بیا فتمیم .
 در مورد مبارزه های ملی و سیاسی نیز میگویند که غالباً دیده ایم . خوب شروع میشود و سر و صدا و ادعاهای مینماید .
 اما رهبران و رهروان وسط راه شل میشوند ، وقتی و محرک و میتها ی شدید بر میخورند پس میزنند یا متوقف می
 شوند ، آن حرارت و مداومت و از خود گذشتهگی و جسارت دیده نمیشود . حسابهای مصلحت اندیشی و موقع شناسی و
 فرصت طلبی و حفظ نفس و نفرت پیش میآید . نظرها به مقتضیات داخلی و موقعیتها و سیاستهای خارجی معطوف
 میشود سطحی و تقلیدی بوده عمق و استحکام ندارد . بعلاوه بعضی مختصر موفقیت و حتی قبل از آن اختلافات پیش
 میآید و سپس جاه طلبیها و سوء استفاده ها ظهور و بروز میکنند . از همه اینها گذشته و همانطور که تجربه نشان داده
 است مبارزات سیاسی پایا و صایه ای در قشرهای ملی ندارد و منحصر به طبقات دانشجویان و عده ای از روشنفکران
 میشود .

حساب مطلبهم روشن است و قبلاً قابل پیش بینی میباشد . چون بالاخره انسان انسان است ، جان شیرین و زندگی
 راحت را دوست دارد . وقتی مواجه با محرومیت و خطر و خداحافظی شد پای استدلال و حساب در میان میآید .
 میکربهای مسموم کننده مبارزه در ایران : در ایران باره ای عوامل داخلی و خارجی وجود دارد که نگاه داشته
 و نمیکند از مبارزه نضج بگیرد و دست طبیعت مثل جاهای دیگر
 دنیا کار خود را انجام دهد . اینستکه يك ملت ساکت ، راكد ، خوار شده ایم و از مشروطیت و قانون اساسی ل خبری
 نیست .

عامل خیلی داخلی و درونی روح رضا و تحمل و سازگاری است که خصلت ذاتی ما شده و ایرانی را حاضر قبول هر وضع
 تن دادن به سستی و تنگ مینماید . خصوصاً که بعضی شعرا و عرفای گذشته برای آن محلها ی ادبی یا فلسفی یا
 دینی هم درست کرده ما را از دنیا و آخرت منحرف ساخته اند . ما با پدریسه ، چنین معتقدات و روحیات را که تخم
 آن تن پروری و تنبلی خودمان است و هیچ اساس اسلامی و منطقی ندارد و منافسی با منتهای اظهار اصول تشیع
 است از زمینه فکرها و دلها براندازیم .

آنوقت اعتیادها و آلودگیهای تخدیر کننده ، روز افزون که به طرق گوناگون بصورت دود و آب و بانگ و رنگ از راه
 افیون و حشیش و اخیرا هروئین و عرق و انواع مشروبات الکلی یا آوازها و موسیقیهای شهوت انگیز و خسار کننده و
 بالاخره نمایشهای هنری و تلویزیون و سینما و تماشا و حرکتی کننده مجلات و غیره دائماً در سینه ها و دماغ و گوش
 و چشم و مغزهای مردم فرو کرده میشود و اعصاب و افکار را تخدیر مینماید و مزید بر علت شده مجالی برای احساس ناراحتی
 و بیرونی راضی و ظهور عکس العملهای تکان دهنده باقی نمیکند . اگر کسانی و قهادران این مملکت اهل
 مبارزه هستند و در ملت و مملکت را دارند و لولوا تکه مقید به دستورها ی دین و حرمت مسکرات و مخدرات و شهوات نبندند

و وظیفه دارند با چنین عادات و اعمال بجنگند . خصوصاً که بنحوی می بینند که سیاستهای کلونیا لیسم و برنامه
 های دولتهای استبدادی همیشه مروج و اشاعه دهنده این قبیل فحشا و فسادها میباشد و از این راه سعی دارند مردم
 را راضی و سرگرم کرده آنها را در بیپوشی و بیبرمقی نگاهدارند . همینطور قمار که چه افتخار نماند برانداز و بر
 بادده سرمایه های ملی است !

وجود نفت و عایدات مسلم آن که از دست خارجیها بدست دولتها داده میشود يك عامل دیگر منحرف کننده بسیار قوی
 و خنثی کننده ، ایادی بیدار کننده ، طبیعی در ایران میباشد . توضیح آنکه اگر مملکتی روی پای خود ایستاده و
 کفیل مخرج و اداره خودی باشد ناچار است به تلاش و تدبیر بپردازد و اگر در اداره امور و نظام روابط از راه صحیح
 عادلانه خارج شده کارها را بدست نا اهل بسپارد و عایدات اصول و دقائق اداری و فنی و اقتصادی و قضایی و غیره را
 ننماید بزودی خلل و خرابی و توقف در ارکان و در اجزاء آن کشور بروز میکند . دچار مشکلات و محرومیتها و فقر و
 فلاکت میشوند . بنا بر این زمامداران و مردم آنجا یا از اول حواسشان را جمع میکنند و راههای درست را پیش می
 گیرند و یا اگر غفلتی و خطائی کردند سرشان بسنگ خورده فوری بر میگردند و اقدام میکنند .
 با این ترتیب با توجه به پیش آمدهای دائم زندگی و رقابتها شیکه از خارج عرضه را بر هر جا همه ای تنگ میکنند فکر
 و یا روشنان را پیوسته بکار نداخته نه تنها متوقف نمیشوند بلکه برای بقا و توفیق در میدان مسابقه حیات
 هر روز با بتکار و ادعای هم بروز میدهند و ترقی مینمایند .

اما اگر مملکتی از یک طرف بیخیا ل و سهل انگار باشد و از طرف دیگر مرتدلی و خطا و انحرافی که از اصول طبیعی بشری زندگی و اداری نمود آثار آن را منگیزش نگردد و بیک الله باشی و مرمعات مملکتی داشته که دست و پا زوی او را نگاه داشته نگذارند زمین بخورد و هر قدر و لخری و ولنگاری کرد قوت لایموتی در حلقش چکاند و عصاره و روغن در چرخ های زنگ زده بی بند و بارش ریخت که بالاخره از گردش نیافتد چنین کشور و دستگاهی هیچوقت از کار نمی افتد و نمی میرد . اما اصلاح نمیشود و در حقیقت بیکاره و بیماره و مسرده است !

بدتر از عایدات آن شکلی نفت ، کمکهای اقتصادی و نظامی و سیاسی و وامهای بلاعوض و یا عوض است که مرتب از چپ و راست بعضی اینکه می بینند حال احتضار و در رفتن نزدیک است به بیکرنا پا یدار آن تزریق می نمایند ! این سرپرستی ظاهر ادلسوزانه و عامیانه سیاستهای خارجی و سایر یک بر سرهای آنها ی حاکمه دست نیانده خود داشته و دارند بزرگترین سدره عمل عوامل حیات بخش طبیعت و مانع مبارزه و تکامل میباشد . بهمین دلیل است که می بینیم که در کشور ما این اندازه اختلاسه و افتضاحها بروز میکند ، بیعرضه ترین و نالایق ترین افراد در اعمس حساسترین مقامات قرار میگیرند چنان بیکاری و بی حسابی و بی بند و باری و بی اعتنائی به کلیه اصول اداری و فنی و علمی در وزارتخانه ها و مومعسات و اجتماعان حکومت میکند چه وقتها و عمرها و استعداد های بی کران که خروار خروار هدر میرود ، چه غفلتها و خلافتها و کثافتکارها که نمیشود معذک هیچطور نمیشود ! یا صبح دکانها و یا زار و ادارات و مدارس باز میشود و مردم بسرکارشان میروند . کاری نمیکند و معذک آخر روز یا آخر ماه چیزی گیرشان می آید و شب سفره شام و بیستر خوانشان پهن میشود باز همان جریان فردا تکرار میشود و اگر امرخالص خدا یا دست یا طبیعت کار خودش را میکرد تا بحال صد بار از زمین رفته بودیم یا آدم شده استقلال و آزادی و ارزشی در دنیا میداشتیم .

اما قبیل از آنکه سیاستهای خارجی یا بصورت در کشور ما و بیخرج خود ما وضع مصنوعی ضد مبارزه و ضد حیات ایجاد نمایند قرنهای بود که رژیمهای مملکتی و استبدادی نهال شخصیت و آزادی و غیرت را در این موزیوم از بیخ برکنده بجای آن دانه های علق و دنا و تون مزاجی و نوکرفتنی و ناملیدی را به طرف کاشته علفهای هرزه را بیروش داده بود ، با بدیهی است که روح اطاعت پیشگی و قوه نوکری و ارباب پرستی و گدامنشی روح مبارزه و انقلاب را در جنین خفه میکند !

مبارزه در خانه ایران رازده است : بالاخره " هوالقاهر فوق عباده " هر درختی میوه خود را میدهد
 و اگر یک حس کور ، بد حسد ، یگر هوشیا میشود .
 ۲۵۰۰ سال سلطنت با لاخره نمیتواند فطرت و اساس خلقت را بهم بزند و غیرت و غرور و شاعرانرا بکلی از زمین ببرد .
 نظر و آرامش و تأمین ضروریات و نظارتیکه از طرف کلونیا لیمس میشود نیز مانع خرابیهای دیگر نمیشود . همان تسلط و قدرت موجبات زوال و انحلال خود را میسازد .

نه آن شوکت و قدرت استبداد قاجار مانع انقلاب مشروطیت ندهد آن سیاست زیرکانه که نپسالی انگلستان توانست جلوملی شدن نفت و نهضت پرافتخار ما را بگیرد و نه این فشار و اختناق عجیب و حما یتهای همه جانبه سیاستهای خارجی از حکومت بعد از کودتا توانست ترس و خاموشی را پایدار ساخته جلوی قیام عظیم و بی سابقه و دنیا لدار دینسی را بگیرد .

هم مچ سیاستهای خارجی با آن تدبیرها و تزویرها با زنده و هم دستگاه استبدادی غیر ملی با بیدادگریها و با غرور و بی اعتنائی های بی شریبه مخالفین و موافقین و عزیزیکه علییرغم تبلیغات دروغ و ادعاهای بیشتر مانع از داداره و ابادی مملکت قهرا نشان داد که همه را بستوه و هوشیا ی آورده است . و هر قدر زمان جلو بروند بدید تر و آشکار تر خواهد شد . راه پس ندارد و چاره ای جز پیروی و در جهت فشار و فساد و خرابی ندارد . اگر مختصراً مدارای استی نشان دهد ملت تحریک عده تشویق میشود و از ضعف استفاده های بیشتر در تقویت خود و تخریب او خواهد کرد . بنا بر این چرخ روابط حکومت و ملت ایران روی همان غلطکی افتاده است که در کشورهای انقلاب کرده و نجات یافته افتاده شده بوده است .

خلاصه آنکه مبارزه و انقلاب در خانه ما رازده است . ملت را صدا میکند ! با بیدار شویم و براه بیفتیم ! برای براه افتادن هم لازم است انتخاب طریق نمائیم و تصمیم بگیریم .

انواع مبارزه : حال که ضرورت و خاصیت مبارزات معلوم شد میتوانیم نزدیکتر شده و تکلیف خود را مطلقاً کتبیسم .

عاده ۳ مبارزه های اجتماعی را بدو نوع تقسیم میکنند - سیاسی و مذهبی - نوع اول را مخصوص و متوجه احتیاجات و امور نیایشی میدانند و نوع دوم را جنبه اخروی میدهند .
محرك و مقصد مبارزات سیاسی را بیشتر بمسائل مادی می شناسند - از قبیل تا مین غذا - مسکن - امنیت - آسایش - قدرت و غیره . در صورتیکه در مبارزه های مذهبی معتقدات دینی و عشق و اطاعت خدا یا تعصبات مذهبی را محرك دانسته و مقصد مبارزه کنندگان را بهشت و تا مین دنیای آخرت میدانند . مخصوصاً با تعلیمات وادبیات کمونیست ها هدف و عامل مبارزه های سیاسی در خاطر بسیاری اشخاص صرفاً بطرف مادیات و اقتصادیات گرا شده است . افزاین تولید را منتهای تحولات و انقلابات میدانند و بدی و خوبی شرائط مادی زندگی شانلوده و بر سر نامه هارا تشکیل میدهد .

نه تنها ما تریالیستها بنا بر اصول مکتب خود چنین عقیده ایرا تبلیغ مینمایند، بلکه روشنفکران زیادی که نظری و عقیده ای جز بمادیات زندگی ندارند از آنها تمییز کرده محرومیتها و سختیهای مربوط به خوردن و پوشاک و تفریح ات را موجب ناراضگیها و جنبشها میدانند . حتی آمریکا هم که خود را قطب مخالف و منکر اصول کمونیسم میدانند عکس العملها ن عینا مانند ما تریالیستها بر اساس اقتصادیات و مادیات است . در مبارزه با کمونیسم متوسل به پرداخت وام و کمکهای بلاعوض و یا لای بردن سطح زندگی و تا مین و مسائل خوشگذرانی مللیکه در معرض خطر کمونیسم هستند میگردند . تجددخواهان کشور ما نیز برای تحریک مردم و تکان دادن افراد در جهت اصلاحات و تمدن دامنخا بیا نهیای زیبا و آسایشها و عیاشیهای مغرب زمین را بسوخ ایرا نیا ن میکنند .

محرك واقعی مبارزات : اما حقیقت چنین نیست . درخود انقلابهای لیبرالیسم و سوسیالیسم و کمونیسم

هم که بخاطر طبقات محروم و درنجبر صورت گرفته و در جهت بهبود شرائط اقتصادی اثر کرده است باین دلیل که می بینیم کمتر اتفاق افتاده است انقلاب از میان خودان طبقه محروم سرزده و بدست آنها شروع شده باشد . مثلاً پیشروان و پایه گذاران انقلاب فرانسه و سوسیالیستهای اولیه و لیدرهای انقلابی غالباً ا طبقات مرفه یا متوسط بوده اند نه از بیچارگان و کارگران . کارل مارکس - گاندی - فیدل کاسترو - بن بلا - لنین هیچکدام کسان نبودند که از فقر و ذلت در رنج بوده یا اگر دنبال شغل و حرفه خودشان (استادی - وکالت عدلیه - انصری - روزنامه نگاری و غیره) را میگردفتند نمیتوانستند گلیم خودشان را بر احتی از آبدر بیا ورنند و وضع مادی مطلوبی نداشته باشند . بسیاری از رهبران مبارزه های اجتماعی و علمداران انقلاب از داخل طبقه مقابل یا لاقطبیکه متمایل بر میخواستند . حتی آنها که مانند آبرهام لینکلن در آمریکا بجنگ با بردگی و نجلت غلامان قیام کردند که کاسیاه تومسی خور نبودند بملاوه از درجه صرف مادی وقتی نگاه کنیم هرگونه مبارزه و قیام مخلصانه لاقطبیکه در مراحل اولیه وارد میدان میشوند نقض غرض است . سبب از دست دادن مادیات میشود . بعضی آنکه فکر و عقشان صرف پول در آوردن و احراز مقام کردن بشود به بیراهه میافتند و مقداری هم از جنبشها ن و ادحایشان را روی آن میگذارند سپس هفل و آرامدشان را از دست میدهند چسا که منجر به دوری از خا نواده و از دست دادن جان میشود . در زمینه ملتها و مسالک تحت حمایت یا نفوذ دول قوی نیز باین نقض غرض پیش میآید . اگر دنبال استقلال و استغنا نروند رای نظم و درآمد و مخصوصاً امنیت میستند و میتوانند از خیل کمکها و استفاده ها بهره مند شوند و خوش خویش پیش بروند . ولی همینکه در آزادی و استقلال آنها را میگرد و سرو گوششان میجنبند اول دفعه مواج با یک فرما نقرمائی قلدرون را حتی و فشار روی باره ای افراد میشوند . اگر کله میکنند - جلوی صادرات را میگردند - اعتبارات را می بندند - تحریکات و نا امنی ایجاد مینمایند (الحمد لله که ما نمونه های شان را در ملی کردن نفت خودمان دیدیم و مکرر شنیدیم که همین تضیقات و محرومیت هارا که لازمه هر مبارزه و مقدمه هر پیروزی است چگونه آنرا دشمنان خارجی حربه علیه ملت کردند و خائنین دولتی بیراهن عثمان نموده دلیل خطا و خیانت پیشوای پیش بین و بزرگ ما جلوه میدهند) .
وقتی می بینیم افراد و اقوام مبارزه با علم باین جریانات و محروم شدن از مادیات و حتی پس از شنیدن مزه تلخ

شکنجه ها و شهادتها که در کام آنها بسیار شیرین میآید با زبست بر تمیذارند و مبارزه را دنبال میکنند پس معلوم می شود چیزی از یگری غیر از مادیات و آسایشهای حیات موجود است که محرک مبارزه میشود .
 اتفاقاً آن مبارزات و نهضتها یا حمله ها همیشه صرفاً برای مادیات یعنی خورد و خوراک و مسکن بوده است بدو دنبال خود از هر دو طرف خرابی و خاموشی بیمار آورده است . مانند یورش چنگیز و تیلو که برای چپاول و توسعه مسکن بوده است . یا حمله اسکندر که برای کشورگشایی و شوکت طلبی صورت گرفته است . در چنین مبارزه هایی بهبودی و فزاینندگی خیلی کمتر برای بشریت فراهم شده است .

نقش مادیات در مبارزات . در مبارزات و نهضتها ی آزادخواهانه و مترقیانه مادیات البته بدون نقش
 و اثر نیستند ولی نه نقش اصلی و انحصاری . مسلماً گرفتاریها و ففاریهای طاقت فرسای زندگی و محرومیتها و اختلاف و خصیتها و بطور کلی ناراضیتهای در تحریک احساسات و ایجاد انقلابات ملامزه اند و غالباً شرط لازم میباشد ولی شرط کافی نیستند . اگر بیدی شرایط مادی شرط لازم و گاهی برای مبارزه و انقلاب بود میبایستی در مردم یاد رجا همه ها شیکه شرایط مادی بسیار بد حکم فرماست عصیان و شورش شمله و روشد . اما حتی می بینیم چیزی نمیشود و آن مشت مردم فلک زده براحتی تن به بیچارگی میدهند از خود میبرسند برای چه تن به زجر و کشتن بدهم ؟ اگر تحریکهای عصبی و غضبی و عریزه فداکاری در اضعیف بود " و درایر آنها غالباً مثل اینست که چنین باشد " و حسایگری یکار یافته ناچار پس می نشیند یا لا اقل عقب راه حل سازشکاری رفع و رجوع کننده ای می رود تا فرصت مناسبتری گیرش بیاید .

استثنائی در این زمینه پیش میآوردند و حزب توده را مثل میزنند . البته حزب توده ایران ایجاد حرکت و حرارت غیر منتظره ای در طبیقات مختلف جوانان نمود و نمونه های شایان تحسینی بلحاظ تضایط و مقابله و فداکاری بروز داد . اما در نتیجه رانباید از نظر برداشت . یکی اینکه حزب توده ابداً بنیاد و مظهر ملی ایرانی نداشته از خارج الهام میگرفت و کمونیسم جهانی آنرا اداره میکرد . همین اعتقاد و تکیه که افکار داخلی بنا به ماعت بیگانه خواهی به یک مکتب اجتماعی اروپائی و قدرت تبلیغاتی نظامی و سیاسی آن داشته عامل بسیار موثری در اداره و در پیشرفت عملیات آن بوده است . دیگر اینکه مسلک کمونیسم با وجود مظاهر فلسفی و تعصبات شبیه مذهبیکه بان داده شده و خیلی مهم بود با لآخره نتوانست در این کشور و ام پیدانماید و اولین حمله جدی حکومت مخالف خاموش شد . در صورتیکه مذهب زرتشتی - اسلام و شاخه های آن و فرقه های دینی و مسلکهای فلسفی مختلف اعم از حق و باطل که هر کدام بنویه خود در معرض دشمنیها و شکنجه های فراوان واقع شده اند هنوز کم و بیش برقرار و با یدارند .

کدام نوع مبارزه را انتخاب کنیم ؟ : این سئوال جواب ندارد یا اگر میخواهید جواب را دارد .
 اگر کماتنی هستند که اهل مبارزه سیاسی باشند متعشان نمی کنیم ، جلویشان نرانمیگیریم ، سهل است که تا عید و تشویقشان هم میکنیم . مبارزه در راه آزادی و عدالت در هر حال مقدس است . حرکت و هدف آن مطلوب میباشد . اگر در بعضی افراد محرک و میثاتی وجود دارد و کمال مطلوبهای ملی و انسانی و آزادخواهی و شرافت جوئی آنها را با نظر میگذرانیم - چه بهتر - بسم الله بفرمائید .
 بدیهی است که همه مردم یکجور فکر نمیکنند و یک نوع سلیقه و ذائقه ندارند . ما هم متکرار این نیستیم که عواطف انسانی و غرضان بشریت در افراد و اقوام وجود داشته و دارد و منشأ عشق و عملهای بزرگ میشود . کماتیکه بهره مند از آن و حساس نسبت بآن هستند و چشم و دست بچیزی را لاری ندارند این سرمایه و نیرو را یکار بر نندعای ما و زبان ما و قدم ما بدرقه راه آنها است . با کمال میل و رغبت همقدم و همسفرشان هم میشود .
 اما اگر کماتنی هم بودند ، و ما فکر میکنیم اکثریت با این دسته است ، که بدون انکار ارزش و اهمیت وطن دوستی و ملیت و آزادی و شرافت و نوع پروری یک چشم انداز دود ترویلا تری داشتند که شامل اینها و یا لا تراز آنها و جامع تمام ارزشها و کمالات انسانی بود و در قالب دین و قرآن بنام خدا آنرا خوانند و خواستند ، کاملاً بجای و مورد است کسه بعشق و با مرام و مبارزه بنمایند - زیر پرچم جاودان :

" ولا تحسبن الذین قتلوفی سبیل الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یُرزقون " (و مبادا تصور کنید که آنها که در راه خدا کشته شده اند مرده اند - بلکه زنده اند و تراز پروردگارشان روزی داده میشوند) (و با سرود عاشقانه " اناللله وانا الیه راجعون ") ما برای خدا هستیم و بسوی او ویر میگردیم

انحراف‌هایی مشاهده نمایند می‌توانند برگردند و دیدیگری رجوع کنند . بنا براین بطور خلاصه نه تنها نگران آنها مورد نداشته در صورتیکه مردم مختصرهوشیاری و علاقه ای بوظایف خود نشان دهند رافع خواهد شد ، بلکه مبارزات مذهبی می‌تواند از یک دستگاه تشکیلاتی و تبلیغاتی وسیع نیرومند ریشه داری موجود استفاده نماید و با مختصر تجدید نظر و تطبیق و تفسیرات لازم آنرا تکمیل و تجهیز برای برنامه‌های فصلی کند .

اشتباهات گذشته تکرار نشود : در مقایسه ایکه نسبت بدو نوع مبارزه نمودیم تنها نظریا بنده نداشته
 وخواسته ایم عمل نوظهوری را پیشنهاد کرده باشیم . در گذشته هم چنین بوده است چه در انقلاب مشروطیت چه در مبارزه های پراکنده وحلی و مختلفیکه تاروی کار آمدن شاه سابق صورت میگرفت چه در نهضت ملی کردن نفت و مقابله با توده ایها و در نهضت مقاومت ملی و قیام دینسی ، بسیاری از کارگردانان و اکثریت کارکنان و فداکاران مبارزین افراد مسلمان و مومنین بوده بر حسب علاقه و تحریک دینی در صف مبارزین قرار میگرفته اند و قبول رهبری دیگران را میکرده اند . ولی تا آنجا که خطر بوده و ضرر بوده جلوگیری اند اما پس از خاتمه غائله بسرکاروندگی خود بر می‌گشتند . علاقه ای به نتیجه گیری از مبارزه و اداره بعدی کار نداشته اند . مثلاً بعد از انقلاب مشروطیت و تغییر اساسی حکومت آنها نیکه فداکارهای بزرگ را کرده ایستادگی نموده و از ملت بودند از صحنه کناره رفتند و یا کناره رفتن زدن دولت و وزارت و اداره امور در دست نیمه مبارزان موقع شناس و گاهی همان مستبدین معا ندر گرفت . معتقدین و متدینین بلحاظ شخصی یا مرامی نقشی یا وظیفه ای بعد به نگرفتند . حتی در احزاب و اجتماعات و مطبوعات نیز وارد نشده (یا کم وارد شده) زمام امور و افکار در دست در اختیار داشته اقلیت گذاشتند . اقلیتها نسبتاً کمتر نبودند ولی بطوریکه همه قبول دارند غالباً غیر ملی و عاری از تقوی و معتقدات محکم دینی و شرافت اخلاقی و سیاسی بوده اند و نداشتند عامل سیاستهای شوم داخلی و خارجی شدند . تقصیر متدینین ملت اعم از خواص و عوام اینست که هدف موقت و نظر کوتاه داشته اند و خود را موظف به نجات و سعادت جامعه نمیدیده اند . یا نداشتند اندو یا بدکان و منبر و محراب خود برگشته اند . این اشتباه (یا گناه) از این بعد نباید تکرار شود .

مثله مبارزه را باید بعنوان يك فریضه مذهبی - امر بمصروف و نهی از منکر و دفاع و جهاد فی سبیل الله بصورت کلی و کامل آن نگاه کرد . از مراحل مستی و کندی و منفی اول آن گرفته تا اداره مبارزه و فداکاری بسیاری رسیدن به پیروزی و سپس بهره برداری و هوشیاری و مسئولیت و اداره بعدی اجتماع .

توسل به قرآن : آیه ایکه در ابتدای کلام عنوان کردیم در یک سطر مطالب و مقادما را خلاصه کرد .
 میتوانیم دستور العمل و برنامه های خود را از آن استخراج نمائیم :

کنتم خیرا ما اخرجت للناس تا عمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و توؤمنون بالله (بهترین امتی بودید - یا میتوانید باشید - که برای خاطر مردم کرده باشد - در حالیکه - امر و اجرای خوبیها را میکنید و بدیها و ناپسندها را جلوگیری مینمائید و بخدا ایمان میآورید)

در آیه شریفه چهار مرحله یا چهار رکن وجود دارد :
 امت - اخرجت - للناس - تا عمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و توؤمنون بالله
 امت - یعنی جمعیت و مکتبی که دارای هدف و مقصد (ام) مشترک بوده مجتمع و متشکل هم باشند . بنا براین شامل ایدئولوژی و تشکیلات است .

اخرجت - یعنی خارج شده یا خروج کرده باشند . از کجا ؟ - از خانه و زندگی و شهر و مسکن ما - لوف - یا بطور عام میتواند هدف خودخواهی بیرون آمده قدم بجهان بزرگ بگذارد و نظریه سایرین اندازند .

لنناس - یعنی برای مردم و مسود آنها . تشکیل جمعیت و حرکت بخارج با دیدن خدمت مردم و نجات و سعادت آنها باشد . "ناس" هم معنی عام آن دور از منافع خاص قومی و نژادی و مملکتی است . خدمت بخلق و انسانیت است .

تا عمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و توؤمنون بالله - هدف اصلی و برنامه بعدی را تعیین میکنند .

(۳) - به کتاب "بحثی درباره مرجعیت و روحانیت" نگارش عده ای از دانشمندان مراجعه شود .

آن وحدت و عقیده و تشکیل امت و خروج برای خاطر مردم بقصد اشاعه و اجرای خوبیها و مطلوبها و از بین بردن و جلوگیری از بدیها و مفاسد و نامطلوبیهای زین بخش است. میزان و ملاک آن خوبی و بدی نیز ایمان بحق است که مستمرا باید دنبال آن بود. عمل امری معروف و نهی از منکر همیشه مظارع آمده است (برخلاف افعال قبلی که همیشه ماضی است) دلالت بر ادامه عمل و اداره. بدی و داعی کارهای اجتماع دارد.

- با این ترتیب تکلیف ما و مبارزین ایران روشن شد. در تمام این مراحل باید تلاش و ادای وظیفه نمائیم:
- ۱- قلیل از هر چیز به فکری و تربیت فکری و توسعه معتقدات خود بپردازیم. این مرحله ایدئولوژی و تعلیمات و تبلیغات است که پایه هر حزب و نهضت اجتماعی میباشد. باید خوب فهمیده و دانسته و خواسته شود.
 - ۲- امت واحد شدن و زیر بار تشکیلات رفتن. یعنی نقطه ضعف بزرگ ما ایرانیها و مسلمانها. ۲۵۰۰ سال سلطنت استبدادی ما را عادت داده است که جزیمیک فرد تحمیل شده (یا نماینده او) که با او هیچگونه رابطه مرامی و محبتی و منفعتی نداشته - اجباراً و احتیاج یگانه پیوندانمان باشد - شخص دیگر و بجای دیگر نگاه نکنیم و باهم نوعان روابط و تشکیلات و همکاری نداشته باشیم. هر وقت هم که خواسته ایم حزب یا شرکت و جمعیتی درست کنیم فوری عادت قبلی ما را به پیروی از یک رهبر کل و مطلق گوئی باو کشانده است. رهبر هم تصور میکرده است که ریاست و اداره یعنی فعال ما پیشانی او و اطاعت مطلق سایرین. در صورتیکه دستور ۱۴۰۰ ساله ما مخطاب به اجتماع و امر هم شوری بینهم و خطاب به اولی الامر و شاور هم فی الامر است.

ما ضمناً این عادت را هم بار ۲۵۰۰ ساله برده ایم که هر فردمان آرزو داریم در قلمرو خود یک مستبد فاعل ما باشد و او هیچکس و هیچ نظم و جمعی تبعیت نکند. فقط رای خود را ماب و حاکم بداند. گذشت و تفاهم و توافق با یکدیگر نداریم، زیر بار هم نمیرویم و تشکیل امت و جمعیت نمیتوانیم بدهیم.

وظیفه دینی و ملی ما است که این علاقه و اخلاق را کنار بگذاریم. باید و خوب یکدیگر بسازیم، تن بناراحتیهای اولیه اجتماع و شور و تشکیلات بدهیم - تربیت اجتماعی قبول کنیم - شرکتها و انجمنها درست کنیم و وارد جمعیت واحد و جبهه واحد شویم. بحکم (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) انضباط و اطاعت از صاحب - منصبان صالح برای ریاست و فرمان که از میان خودمان انتخاب شده اند - اطاعت خدا و رسول را بر نامه قرار دهند و واجب است.

- ۳- خروج بنمائیم از هدف تنگ خودخواهی و برداختن با مور شخصی و خانوادگی بیرون آمده علناً و مردانه وارد میدان شویم. با روش صحیح و تدابیر لازم و تدارک و تا مین تجهیزات مناسب برای نجات و خدمت مردم واحد بنمائیم.
 - ۴- چه در تشکیلات چه در خروج برای ملت و چه در پیروزی و در اداره. بعد از پیروزی یگانه پشتیبان و هدفمان ایمان بخدا بوده خیرها و خوبیها و شایستگیها را پیش ببریم و بدی و ناپسندی را محسوس و ملاحظه نمودیم. در افتادن و از بین بردن آن موانع و پرده هائیکه قبلاً گفتیم جلوگیری دست طبیعت و بد پیروان رضایتی و ظهور قیام میباشد، قسمتی از همین برنامه نهی از منکر را تشکیل میدهد.
- هر قدر هدف و مطلوب عالیترو و معرفت و بینش بیشتر باشد تا رضایتی و عکس العمل قویتر خواهد شد. و رضا و رکت کمتر حاصل میشود. بنا بر این تبلیغ هدف و ایمان امری معروفی است که در اول و وسط و آخر آیه انعکاس دارد. ولی البته هدف و ایمان که صرف حرف و فکر نباشد بلکه ملازم با عمل و اقدام و مسوازی با تقوی و انضباط باشد.

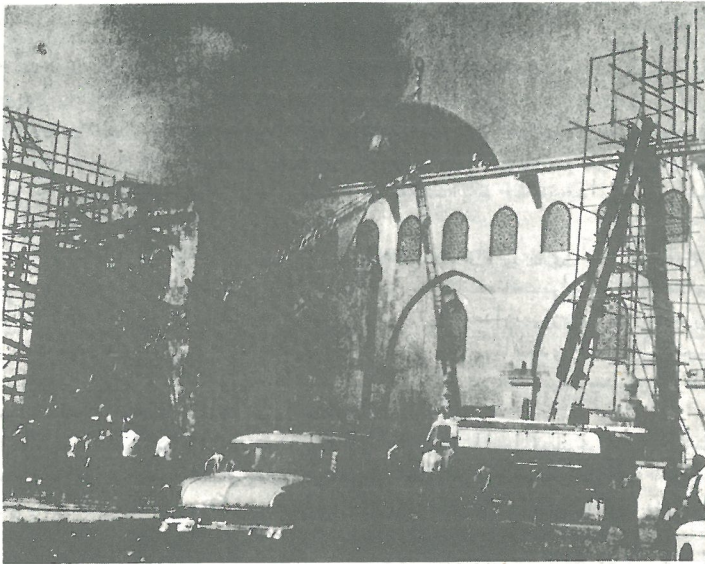
لن تنا لوالبر حتی تنفقو مما تحبون

آتش در مسجد اقصی

سَيَحْنُ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا
 حَوْلَهُ لِنُرِيَهُمْ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
 (قرآن ن ۱۷) سوره ۱۷

ترجمه

پاک و منزله است آن خداوندی که (در مبارک) شبی بنده خود (محمد) را از مسجد
 الحرام (مکه معظمه) بمسجد اقصائیکه پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت
 سیر داد تا آیات خود را باو بنماید که خداوند بحقیقت شنوا و بیناست.



صحنه ای از آتش سوزی در مسجد اقصی

شعله های آتش صیهونیم در مسجد اقصی خاموش شد ولی این شعله ها هنوز در قلوب ملیونها
 مردم مسلمان جهان زبانه می کشد و تا پیروزی نهایی و خلاصی بلاد مقدس فلسطین از چنگال
 صیهونیم بین المللی خاموش نخواهد شد.

بررسی موکراسی از نظر بعضی مکاتب اسلام

دموکراسی از نظر اصطلاح بمعنی "حکومت ملی" و طرز حکومتی است که اختیار مملکت در دست نمایندگان مردم پیاسشد. عبارت دیگر مردم در تعیین سرنوشت خود آزاد و مختارند.

آزادی نیز در لغت بمعنی بی قید و بندگی و در اصطلاح حقوقی و اجتماعی بمعنی اختیار داشتن فرد و اجتماع در کلیه شئون است خود میباشند آنان اندازه که حقوق و آزادی دیگران را از زمین نبرد.

علاقه و میل با آزادی بقدری طبیعی و محسوس است که اگر تمام احتیاجات انسان حتی اغلب پرندگان و حیوانات را از قبیل خوراک و مسکن و پوشاک، آب و دانه و علوفه برایشان مهیا سازند ولی آزادی را از آنها سلب کنند بدان راضی نمیشوند. لذا بسیاری از رهبران سیاسی با وجود اینکه مرام و مآکتاب آنها اجازه آزادی دادن بمردم را بایشان نمیدهد مع الوصف از آزادی صحبت میکنند و تحت کلماتی از قبیل "دیکتاتوری" "دموکراتیک" ما میلسند خود را از طرفداران آزادی معرفی کنند. مثلاً ما شور صفحه ۱۷۴ کتاب سرج چنین میگوید:

(..... در چنین همتا تقدیر که مردم به دموکراسی نیا زدارند، ارتش نیز بدان نیا زمندانست.....) روی این نظر که مکتب سیاسی آقای مائوسوسیا لیس و کمونیسم است بطوریکه در صفحه ۲۷ کتابش اشاره میکند (بیقین و بدون هیچگونه تردیدی بر نامه آینده و یا برنامه حداکثر ما هدفش کشفاندن چنین بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است). بی مناسبت نیست در باره خود سوسیالیسم که پایه و اساس کمونیسم نیز میباشد قدری تحقیق کنیم. ذیلاً تعریفی که آقای پروفوسور "اولسر" از سوسیالیسم کرده است اشاره میکنیم:

سوسیالیسم عبارت است از اشتراک مالکیت در دست اولیای دولتی که بر نامه های وسیع اقتصادی ترتیب میدهد و در موارد لزوم آنها را با نیروی جبر اجرا میکند. سپس توضیح میدهد که: در انواع سوسیالیسم نکات مشترکی وجود دارد از جمله اینکه در سوسیالیسم خیر و صلاح اجتماع منظور میشود و بدون اینکه تما یلات افراد انسان و طبقات یا احزاب و گروههای اقتصادی در نظر گرفته شود.

با توجه باینکه در سوسیالیسم بطوریکه فوقاً اشاره شد بر نامه ها از طرف دولت مرکزی تنظیم میشود و میدانسی برای افرادی که با بر نامه های طرح شده موافقت ندارند خالی نمیمانند و اصولاً با ظواهر و نظریات آنها توجیهی نمیشود لازم بتذکر نیست که آزادی بآن معنی که مردم سرنوشت خود را تعیین کرده و خودشان اختیار خود را بدست داشته باشند وجود ندارد. خود ما ثویا بین امروا قف بوده و ضمن تضادهای درونی چین به تضاد بین دولت و توده های مردم اشاره کرده در صفحه ۵۲ تضاد بین (دموکراتیسم و سوسیالیسم) را یاد آور میشود. سپس ضمن اینکه دولت خود را یک دولت دیکتاتوری دموکراتیک معرفی میکنند در صفحه ۴۱ چنین توضیح میدهد:

"دیکتاتوری دموکراتیک خلق از دو اسلوب استفاده میکند: در مورد دشمن اعمال دیکتاتوری میکند یعنی تا مدتی که لازم باشد به آنها اجازه شرکت در فعالیتهای سیاسی را نمیدهد و آنها را وادار میسازد که از قوانین دولت توده ای اطاعت کنند، به کاربندی اشتغال و روزن و از طریق کار خود را با نسا نهای طرا ز نوین تغییر دهند و عکسگرد مورد خلق نه از شیوه جبر و زور بلکه از شیوه دموکراتیک استفاده میکنند یعنی با آنها اجازه میدهد که در فعالیتهای سیاسی شرکت جویند آنها را مجبور یابین و با آن کار نمیکند بلکه با شیوه های دموکراتیک تربیت و قانع میسازد."

در مورد توضیح (خلق) و (دشمن) در صفحه ۵۰ چنین میگوید: "برای درک صحیح این دو نوع تضاد مختلف یعنی تضادهای بین ما و دشمن و تضادهای درون خلق یا بدقیل از هر چیز معین شود که "خلق" کیست و "دشمن" کد است..."

در مرحله کنونی که دوران ساختمان سوسیالیسم است خلق شامل تمام آن طبقات، قشرها، سازمانها و گروه های اجتماعی میشود که طرفدار ریشتهایان امر ساختمان سوسیالیسم هستند و در آن شرکت میجویند در حالیکه دشمنان خلق آن نیروها و گروه های اجتماعی هستند که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت میورزند نسبت بساختمان سوسیالیسم بدیده خصومت مینگرند و بیان زبان میورسازند."

ما ثویا این بیانات خود صریح اعلام میدارد که ما بطرفداران و شرکت کنندگان در امر سوسیالیسم "خلق" آزادی

میدهم ولی افرادی را که نسبت بسوسیالیسم نظر خوبی ندارند و در برابر آن مقاومت میورزند " دشمن " دانسته و در مورد آنها دیکتاتور اعمال میکنیم .

قابل توجه است که در صفحه ۴۸ میگوید : " مادر کار عظیم ساختمانی با وظیفه دشواری روبرو هستیم . اعضا * حزب ما با وجود اینکه بیش از ده میلیون نفرند ولی هنوز اقلیت بسیار کوچکی از جمعیت کشور را تشکیل میدهد " با این ترتیب و بنا بر توضیحات بالا فقط در چین که در حدود ۱۵۰ / ۷۱۱ میلیون جمعیت دارد تنها ده میلیون نفر جزه " خلق " بحساب آمده و آزادی با دید بر خود اریا شدن که آنها هم بنویسه خود حق هیچگونه مخالفت با سیستم سوسیالیسم را نداشته و بیامارت دیگر با ورود خودشان بحزب راه همه گونه آزادی را بر خود بسته و تنها در طریق پیش بردن مقاصد حزب کسب آزادی نموده اند . این گفتار ماسا شو در صفحه ۱۷۹ مطلب فوق را تا * پید میکند . " در داخل حزب با دید در زمینه دموکراسی کار آموزشی شود تا بدینوسیله اعضا * حزب بفهمند که دموکراسی چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت کدام است و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال گردد . تنها بدینسان است که میتوان از یکطرف دموکراسی درون حزبی را عملا توسعه داد و از طرف دیگر از دموکراسی افراطی و از بی بندوباری ناپسند کننده انضباط جلوگیری کرد " .

در اینجا نیز ما نمود دموکراسی را فقط برای داخل حزب برسمیت شناخته ولی در خارج حزب از آن بنام دموکراسی افراطی یاد کرده اضافه میکند که دموکراسی افراطی را با دید در حوزه تئوری ریشه کن کرد .

مسلم است که حکومت ده میلیون بر بیش از هفتصد میلیون نمیتواند غیر از این باشد و نیز واضح است که چنین حکومتی مانند سالیان حکومتها ی دیکتاتور ی مخالفین خود را مرجع و میخواند و معنایین مختلف به بار داشت و شکنجه آنها میبرد از ده . چنانکه در صفحه ۴۱ همین کتاب مینویسد :

" دولت ما یک دولت دیکتاتور ی دموکراتیک خلق است که از طرف طبقه کارگر رهبری میشود و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان استوار است . وظایف این دیکتاتور ی چیست ؟

نصبتین وظیفه این دیکتاتور ی عبارت است از سرکوب طبقات و عناصر مترجم و آن استعمارگران داخلی که در مقابل انقلاب سوسیالیستی از خود مقاومت نشان میدهند و سرکوب تمام کسانی که در کار ساختمان سوسیالیستی تخریب می کنند یا بسخن دیگر وظیفه این دیکتاتور ی حل تضادهای بین ما و دشمن درون کشور است . مثلا با برداشت و محکوم ساختن بعضی از عناصر ضد انقلابی ، محروم کردن ملاکین و سرمایه داران بوروکراتیک از حقوق انتخاباتی و سلب آزادی بیان از آنها برای یک دوران معین همه اینها اجزا * وظایف دیکتاتور یست " .

درست در نقطه مقابل این مکتب آثار شیسم قرار گرفته است که هیچگونه دولت و قانونی را برسمیت نشناخته و هرگونه حکومتی را باعث بدبختی و مصیبت های اجتماعی میداند .

با توجه باینکه دیکتاتور ی و سلب آزادی برخلاف حقوق طبیعی انسانی است آثار شیسم نیز بسبب از هم باشد یکی اجتماع و مختل شدن وضع اداری و تشکیلات مملکتی میشود . چون بشر پس از قرنها تجربه و تشخیص خصوصیات روانی خود و برای حفظ نظام جامعه هیچ وسیله ای بجز انتخاب حکومت و دولتی که از حقوق اجتماع دفاع کرده خواسته های او را برآورده کند نمیشناسد . از تضادهای بین جامعه های مختلف و حتی بین افراد این اجتماعات که رابطه مستقیم به وضع فرهنگی ، چگونگی وضع اجتماعی ، خصوصیات روانی ، وضع آب و هوا و غیره دارد نیز میتوان چشم پوشی کرد . لذا در تمام ممالک دنیا و قبائل بشری قانون و حکومت با انواع مختلفی وجود دارد و هر کس بخوید میتواند دلزوم آنها درک کند . روی همین اصل است که لغت (Anarchie) که در زبان یونانی بمعنی (بدون حکومت) و (بدون قانون) است اکثر اوقات بمعنی هرج و مرج و آشوب استعمال میشود زیرا نبودن این دو اصل (دولت و قانون) سبب بی نظمی و هرج و مرج میگردد .

اکنون نظرا سلام را در مورد آزادی بررسی میکنیم :

اسلام آزادی را از چند نظر موردتقدیر قرار داده و در خصوص آنها اظهار نظر میکند . از جمله آزادی فکرو عقیده ، آزادی عمل ، آزادی در انتخاب نماینده جهت حکومت .

۱ - آزادی فکرو عقیده : در اجتماع اسلامی هر کس حق دارد پیرو هر عقیده ای که میخواهد باشد . اسلام گذشته از اینکه فرد یا گروهی را مجبور نمیکند که ایده اسلامی را بپذیرد (لاکراه فی الدین - هیچ اکراهی در دین نیست)

انتخاب مرام و ایده را نیز آزاد گذاشته (آنها دیناه السبیل اما شاکرا و ما کفورا - ما بانسان راه را نشان دادیم یا سپاس گذار است یا ناسپاس - قرآن سوره النسا آیه ۳) (لکم دینکم ولی دین - برای شما دین خودتان و برای من نیز دین خودم - قرآن) و حتی در بسیاری از آیات قرآن مکررا خود مسلمانان را امر به تفکر و تمقل نموده و از این راه میخواهد که دین داشتن مسلمانان از روی فهم و تمقل باشد نه بر اساس تقلید و تبعیت از بدرو مادی و یا اینکه کورگورانه بنفاهد شود.

۲- آزادی عمل: همچنین در یک سیستم اسلامی همگی افراد از آزادی عمل برخوردار میباشند از آنجا که مسلمانان که بمیل و اراده خود اسلام را پذیرفته اند تحت قوانین اسلام آزادی کامل در عمل داشته و اصولاً تحت لوای این دین که منادی آزادی و مساوات است بحقوق طبیعی خود و برخوردار از آزادی میگردند. از طرف دیگر پیروان سایر ادیان نیز در انجام فرامین دینی خود آزاد بوده و حکومت اسلامی مسئول حفظ جان و مال و ناموس آنها میباشد (و ان کذبوک فقل لی عملی ولکم عملکم انتم بریون ما عمل وانا بریون ما عملون - و اگر ترا تکذیب کنند دین ترا قبول ننمایند پیغمبر برای من کارهای خودم و برای شما نیز کارهای خودتان است شما از آنچه من انجام میدهم بیزارید و من نیز از آنچه شما میکند بیزارم - قرآن سوره یونس آیه ۴۱) - گذشته از این حکومت اسلامی موظف است برای جلب قلوبشان کمکهای برای آنها منظور بدارد که در قرآن از آن بنام (والمولفقه قلوبهم) یاد شده است. این عمل نیز بتبوی خود باعث اعتماد بیشتر آنها نسبت باسلام و حکومت اسلامی خواهد گردید.

۳- آزادی مردم در انتخاب نماینده برای حکومت: مسئله آزادی با طرف حکومت همبستگی بسیار نزدیک و غیر قابل تفکیکی دارد بطوریکه میزان آزادی را از کشورهای مختلفه از نحوه حکومتهای آن بسادگی میتوان دریافت. در این مورد اسلام برخلاف آن نحوه حکومت سوسیالیستی و آن طریق دیکتاتوری دموکراتیک که عده قلیلی برخلاف میل و خواسته مردم زمام امورشان را بدست گرفته و دیار به همه آنها بغیر از اعضاء حزب خودشان اعمال دیکتاتوری میکنند حکومت را منتخب از طرف مردم میدانند و نیز برخلاف آنان رژیم و وجود حکومت را برای اداره امور و چرخاندن اوضاع کشور لازم می بینند.

در اسلام حکومت بمعنای سلطه و سروری کردن افرادی بر افراد دیگر بهیچوجه مطرح نبوده تنها نمایندگان حقیقی مردم ما موراجرای قوانین اسلامی میباشد و نیز در صورتیکه ریاست حکومت در انجام وظائف خویش اهمال ورزد و یا منحرف شود همان مردمی که او را بنمایندگی خود انتخاب کرده اند میتوانند وی را از کار برکنار نموده دیگری را به جای او انتخاب نمایند.

چون آزادی و مساوات دو اصل توأم باهم در اسلام هستند لذا گذشته از اینکه حکومت موروثی از نظر این مکتب شناخته نمیشود بلکه هر کس میتواند با داشتن صلاحیت و شرائط مخصوص از طرف مردم بمعنای نماینده برای حکومت انتخاب شود. در اینجا ذکر این نکته لازم است که حکومت اسلامی در حالیکه اختیارات بسیاری دارد در عین حال از این نظر که تابع صرف قوانین اسلامی است دامنه اختیار را تشدر همان محیط قانون محدود میگردد.

البته در این چند سطر قدم ما برسی حکومت اسلامی نیست زیرا این خود مطلب دامنه داری بوده و احتیاج بمقاله جداگانه دارد و فقط تا آن اندازه که باصل آزادی مربوط بود از نظر خوانندگان گرامی گذشت ذیلا بچند جمله از گفتار علی علیه السلام (فرمان به محمد بن ابی بکر از نهج البلاغه) در مورد آزادی اکتفا میکنیم.

الای محمد! ما پیروان صمیم و ثابت قدم حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیشوای محبوب اسلام و علمدار مساوات و آزادی بشریم چنین است اسلام زشت و زیبا نمیشناسد و مطبقات موهوم اشراف احترام نمیکندارد. ما مسلمانان ناگزیریم که به هر چه غیر از آزادی و مساوات است پشت باز نیم و همگان را باهمه همسر و هموزن دانسیم (.....)

ستون آزاد

* * * * *

با شخصیت‌های بزرگ مشب مبارزه اسلام آشنا شویم :

گوشه ای از مداخلات یکی از برجسته ترین رهبران استقلال طلب مسلمان هندوستان را که سهم بسزایی در نهضت آزادی شبه قاره هند داشته جهت درج در ستون آزاد نشریه وزین " اسلام مشب مبارز " نقل از کتاب " مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان " نوشته آقای سید علی خامنه ای تقدیم می‌دارم امید که مورد پذیرش واقع شود

" مولانا ابوالکلام آزاد " رهبر معروف مسلمان همکیشان خود را به قطع رابطه با انگلیسیها تشویق میکرد و برای ترویج این نشریه و آماده ساختن افکار عمومی دو روزنامه بنامهای " الهلال " و " البلاء " تأسیس کرد و بهمین جرم دستگیر شد . خود او و قتیله به جرم تحریک ملت به عدم همکاری محاکمه میشد (۱۰ دسامبر ۱۹۲۱) این موضوع را در دادگاه اظهار کرد و در مداخلات خود گفت :

" تا بار بر این منوال است در حضور دادگاه و دولت آشکارا میگویم من این عطفی را که شما خیانت مینامید مرتکب شده ام . اگر دولت نمیدانسته است اینت بدانند من بدراین گناه را در دل ملت پاشیده و عمر خود را وقف آبیاری و بارور ساختن آن زرده ام . آری من این گناه را مرتکب شده ام و افتخار میکنم . افتخار میکنم که نخستین مسلمانی هستم که دوازده سال پیش ملت خود را بصورت عموم باین گناه فرا خوانده است " و هم در این دادگاه گفت " من در نطق خود توضیح داده ام که آئین اسلام همکاری با دولت انگلیس را در وضع کنونی ما تحریم کرده و قطع رابطه کامل با آنان را واجب شمرده است این همان ندای " عدم همکاری " بود که بعد ها از حلقوم " مهاتما گاندی " خارج شد و " Noncooperation " نام گرفت . دولت میدانند که من تازه با اصول و قواعد انقلاب آشنا نشده ام . . . هنوز نود و نهم خردسال بودم که در این وادی قدم نهادم و در هجده سالگی در بیرمان آن مقاله نوشتم و سخنرانی کردم . جوانی من در این راه بسر آمد همه جا و همه وقت ملت خود را آشکارا به انقلاب دعوت کردم و مطالبه حقوق مشروع را با آنان آموختم . مرا بدین جرم چهارسال زندانی ساختند ولی زندان نمی توانست از آرای و وظیفه منصرف سازد با آنکه تحت مراقبتی شدید بسر میبردم فریاد برآوردم و در ملاعام مردم را به شورش فراخواندم .

" من نمی توانم آرام باشم ، زندگی من برای انقلاب و مردم من در راه انقلاب است (إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) "

آشنانرا میگویم روزنامه " الهلال " چیزی جز دعوت به آزادی یا مرگ نبود و نقشه ای که " مهاتما گاندی " بمنظور انگیزش روح مدعی در جامعه هند و تعقیب میکند کاری است که " الهلال " در سال ۱۹۱۴ از آن فارغ گشته بود .

" من در اینجا نمیخواهم جنایتها و ستمگریهای شما را در مورد خلافت اسلامی یاد آوری کنم این تبهکاریها بقدری معروف است که نیازمند یاد آوری نیست ولی میخواهم بگویم که در این دو سال گذشته (پیش از آغاز نهضت گاندی) روز و شبی بر من نگذشته که این جنایتها را در ملاعام بر زبان نیاورده و پرده ریا و تزویر شما را ندریده باشم . من با صدای بلند غریب بر آورده و گفته ام دولتی که خلافت اسلامی را لگدمال میکند و از جنایتها و بیدادگریهایی که در هند کرده پشیمان نمیشود هرگز بیخ دوستی و همکاری فرزندان این آب و خاک نیست زیرا او با این عملیات در شمار بزرگترین دشمنان اسلام و مسلمانان و همه مردم هند قرار دارد . "

" دولت و عم بخرانی و غیر قابل نجات خود را باید از ناحیهی خود بدانند این فقط گناه خود اوست و کسی جز او سراوار مانت نیست زیرا من در سال ۱۹۱۸ از توقیفگاه خود همه چیز را برای " لرد چسفورد " نوشتم و احکام اسلامی را بدو گوشزد کردم "



محمد مجتهدی شستری
با مبروک

اصالت و ارزش فقه اسلامی

در قرن بیستم يك نهضت قانونگزاری در کشورهای اسلامی شروع شد که در نتیجه آن بسیاری از قوانین فقه اسلامی در عین کمال سازگاری با افکار روشن و آداب و مقتضیات طبیعی و محلی کشورهای اسلامی کنار گذاشته شد! امروزه توده های قابل توجهی از مسلمانان جهان میکوشند میراث بزرگ اسلام را زنده کنند، امروزه ما نیز که این توده ها میخوانند اسلام برای آنان يك منبع الهام بخش فکری و معنوی و سرچشمه جوشان تجدید حیات و تکامل باشد بسیار لازم است با تأسوسه این نهضت قانونگزاری غیر منطقی توجه شود - باید قوانین ناسازگار غربی که بر این جامعه ها تحمیل شده کنار رود و قوانین اصیل و سازگار فقه اسلامی جای آنرا بگیرد .

xx xx xx xx

جامعه شناسان تصریح میکنند که باید قوانین هر جامعه با افکار و عقاید، روحیات و آداب و رسوم، مقتضیات طبیعی و اقتصادی آن جامعه سازگار باشد . اگر قوانین با این اوضاع وفق ندهد بیزودی از صحنه زندگی اجتماعی طرد می شود و هیچ قدرتی قادر نخواهد بود آنرا بر اجتماع تحمیل کند ما اینچنین قانونی صلاحیت نخواهد داشت انتظام اجتماعی و عدالت و انصاف را که هدف نهایی آنرا قانونگزاری است تأمین کند . این قوانین مزاحم رشد اجتماعی ملت ها خواهد شد پیشرفتشان را در جنبه های مختلف زندگی اجتماعی متوقف خواهد کرد و بطور خلاصه باید گفت قانونیکه با زمینه های فکری و اجتماعی و اقتصادی یاد شده مخالف باشد تکامل طبیعی جامعه را خنثی خواهد ساخت .

به اینجهت می بینیم تمام ملتهای نیرومند جهان نظام قانونی مخصوص بخود داشته اند؛ که این نظام در طول قرن ها از اعماق اجتماع آنها به وجود آمده بود، کلدانیها، آشوریها، مصر قدیم، روم قدیم، یونان قدیم مجموعه های قانونی متناسب با خود داشتند و امروز هم در جهان، چند مکتب حقوقی معروف وجود دارند مانند : مکتب حقوقی انگلستان، مکتب حقوقی فرانسه، مکتب حقوقی آلمان که هر کدام از اینها در شرایط و اوضاع خاص در يك قسمت از جهان ماحکومت و نفوذ دارد .

امروز زمینه ها و اوضاع فکری و اجتماعی و اقتصادی خاصی شرق را از غرب جدا میکند، آداب و رسوم، افکار و عقاید، روابط اجتماعی، اوضاع اقتصادی و طبیعی و فلسفه زندگی شرق با غرب کاملاً متفاوت است و از اینرو بی تردید نظام های قانونی غرب برای کشورهای شرقی ناسازگار و خطرناک است درحالیکه قوانین فقه اسلامی که از سرچشمه وحی گرفته شده و در طول قرنها در دامن کشورهای شرق اسلامی رشد و تکامل پیدا کرده با این زمینه ها سازگاری تمام داشته و دارد .

قوانین فقه اسلامی در طول قرنهای گذشته، تمام احتیاجات جامعه اسلامی را برآورده با روح عدالت و انصاف و مصالح اجتماعی هماهنگی تمام داشته است، جامعه اسلامی در مرفی ترین عصرها پیش از کشور چین تا اسپانیا گسترده شده بود تمام اطراف دریای مدیترانه در زیر پرچم اسلام بود و در این سرزمین وسیع، ملتهای گوناگون از نژاد های مختلف زندگی میکردند، این جامعه از ایرانیان، اعراب و رومیها و دیگران تشکیل میشد، این قوانین اسلامی بود که زندگی اجتماعی این توده عظیم را منظم ساخت و در تمام آن مدت طولانی که حکومت اسلام بر این سرزمین ها های وسیع گسترده بوده هیچگاه اتفاق نیفتاد که جامعه اسلامی در مسئله قانونگزاری دست احتیاج به بیگانگان دراز کند، هر وقت حادثه و مسئله تازه ای در محیط های جدید برای مسلمانان پیش میامد بآب تازه ای از اجتهاد فقهی بر روی فقه های مسلمان گشوده میشد و در پرتو تعاطف پذیري و وسعت فقه اسلامی مشکلات حل میشد .

اینطور نیست که وسعت و تعاطف پذیري این فقه بزرگ تنها به درددورانهای گذشته میخورد، فقه اسلامی صلاحیت دارد و جامعه اسلامی را با همه تحولاتیکه در آنها پیدا شده و یا میشود امروزه اداره و رهبری کند، البته در صورتی که با کوشش و تحقیق و وسیعی رابطه احتیاجات عصر یا موازین فقه اسلامی مورد مطالعه و بررسی دانشمندان مسلمان قرار بگیرد .

"هاکنج" محقق معروف امریکائی و استاد فلسفه دانشگاه "هاوارد" در کتاب "روح سیاست جهانی" که در سال ۱۹۳۲ به چاپ رسیده درباره آینده فرهنگ اسلامی، پس از آنکه بحث مبسوطی راجع با اصول و مبادی فقه اسلامی و مذاهب فقهی معروف ایراد میکند چنین میگوید:

راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظام ها و ارزشهای غرب تقلید کنند و آنرا زندگی خودشان به کار بندند عده ای میپرسند آیا در اسلام این نیرو وجود دارد که افکار جدیدی تولید کند و قوانین دستورات ممتاز و مستقلی برای بشر عرضه بدارد که کاملاً با احتیاجات و مقتضیات زندگی جدید موافق باشد؟

پاسخ اینست که در نظام اسلامی نه تنها هر نوع استعداد و آمادگی برای پیشرفت و تکامل وجود دارد بلکه قابلیت

تطور نظام اسلامی از بسیاری از نظام های دیگر بیشتر است.

مشکل کشورهای اسلامی اینست که در آئین اسلام ابزار پیشرفت وجود ندارد بلکه اینست که (متأسفانه) در این کشورها تمایل واراده لازم برای استفاده از این ابزار پیشرفت وجود ندارد، "من با کمال واقع بینی درک می کنم که شریعت اسلامی کلیه مبادی و اصول لازم برای پیشرفت و تکامل را در بر دارد".

واقفیت برجسته ای که این دانشمندان امریکائی بیان داشته تاکنون در چند کنفرانس جهانی مورد تصدیق قرار گرفته است. در چند کنفرانس علمی جهانی به عظمت و وسعت وی نیازی فقه اسلامی تصریح شده و ما برای نمونه به دو کنفرانس اشاره میکنیم:

در سال ۱۹۳۷ کنگره بین المللی حقوق تطبیقی در "لاسه" (هلند) تشکیل شد، در این کنگره هیئتی از علماء فقه اسلامی شرکت داشتند (۱) و دیوید بزرگ زبیر از نظر فقه اسلامی مطرح ساختند و مورد بررسی قرار دادند:

مسئولیت جنائی و مدنی از نظر اسلام

روابط و علاقه فقه اسلامی با حقوق دم

پس از ایراد این بحثها و دادن توضیحات لازم درباره آنها کنگره قرارهای زیر را صادر کرد:

۱- فقه اسلامی یکی از مصادر قانونگذاری در جهان امروز است و نباید باشد

۲- فقه اسلامی حقوق زنده ایست که صلاحیت کامل برای تطویر و تعطفاف دارد

۳- فقه اسلامی مستقل است و از هیچ مکتب حقوقی دیگر گرفته نشده است

۴- مسئولیت جنائی در فقه اسلامی جزء مراجع و ماخذ علمی کنگره قرار بگیرد و میتوان یک مرجع حقوقی تطبیقی شناخته شود

۵- در دوره آینده کنگره، زبان عربی از جمله زبان های رسمی کنگره قرار داده شود (۲)

در سال ۱۹۵۱ میلادی دانشکده حقوق پاریس، هفته ای را برای بررسی فقه اسلامی تعیین کرد، مسئولان کاریه دانشمندان جهان اسلام پیشنهاد نمودند نظر فقه اسلامی را درباره چند موضوع که نام میبریم اظهار بردارند و در باره قسمتهای دیگر فقه اسلامی نیز اگر خواستند بحث کنند. موضوعات تعیین شده عبارت بود از:

۱- طرق اثبات مالکیت در فقه اسلامی

۲- موارد و شرائط ضبط املاک خصوصی برای مصالح اجتماعی و عمومی

۳- مسئولیت جناسی

۴- تأثیر متقابل مذاهب فقهی اسلامی در یکدیگر

رئیس کانون وکلای پاریس که ریاست این کنفرانس را به عهده گرفته بود در آخرین جلسه چنین اظهار داشت:

نمیدانم میان فکری که سابقاً درباره وجود حقوق اسلامی و عدم صلاحیت استناد به آن در مسائل نوظهور و قوانین جدید داشتیم و آنچه در این کنفرانس فهمیدیم و شنیدیم چگونه جمع کنیم؟ در این کنفرانس بدون تردید ما ثابت شد که حقوق اسلامی از عمق و اصالت و دقت خاصی برخوردار است، دامنه آن بسیار وسیع است و صلاحیت دارد به تمام احتیاجات و حوادث عصر ما پاسخ مثبت دهد.

هفته مخصوص فقه اسلامی با بیان یافت در حالیکه این تصویرنامه را صادر کرده بود:

(۱) شیخ محمود سلطنت رئیس فقید دانشگاه الزهر عوازمین هیئت بود و بحثهای نامبرده را او ایراد کرد

(۲) مجله "الوعی الاسلامی" (چاپ کویت)

بدون تردید، فقه اسلامی این ارزش را دارد که از منابع قانونگذاری جهان حاضر قرار بگیرد و آراء مختلف مذاهب فقه اسلامی، سرمایه حقوقی فراوانی وجود دارد که مورد هرگونه اعجاب است، فقه اسلامی در برتساوین آراء مبتوا ندجوا بگوی همه احتیاجات زندگی جدید باشد" (۱) .

× × × × × ×

ما با این طرز فکر که مسلمانان، خود، تحقیق را کنار گذاشته ارزش سرمایه های اسلامی را از زبان غربیان بشنوند مغالطه و یا این استشهادهای آنها را میخوانیم برسانیم در حالیکه پاره ای از دانشمندان منصف جهان ارزش مکتب حقوقی اسلام را بخوبی دریافته اند این ما به کمال تأسف است که مسلمانان غرب زده هنوز هم در قافله نون گزاری دست نیاز بسوی غربدارانند بایده با همت سرشار دانشمندان برجسته اسلامی این دست نیاز را کوتاه کرده و چه زود تریه بر برداری کامل از سرچشمه وسیع فقه اسلامی را به منظور هماهنگ ساختن شیون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جهان اسلام با روح تحول انگیز اسلامی آغاز کرد .

(نقل از مجله درسهای از مکتب اسلام شماره ۱ سال نهم)

(بقیه اخبار از صفحه ۳۰)

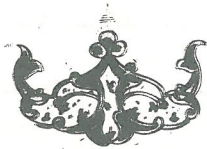
اعتراض بموا مل پشت پرده صیہونیسیم بین الملل :

بمناسبت حریق در مسجد اقصی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در نظر داشت بعنوان اعتراض بموا مل پشت پرده اینگونه اعمال صیہونیسیم جهانی یک تظاهرات خیابانی در شهر کلن (آلمان غربی) ترتیب دهد و افکار عمومی را از نقشه های پشت پرده صیہونیسیم جهانی و روش فاشیستی آنان آگاه سازد . متأسفانه پلیس اجازه چنان تظاهراتی را نداد برای اینکه ممکن است موجبات ناراحتی سفیر اسرائیل در آلمان فدرال فراهم گردد و از این پراخدشه ای روابط موجود بین آلمان فدرال و اسرائیل وارد آید متن نامه پلیس آلمان فدرال در شماره آینده درج خواهد شد .

○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○○

مرکز اسلامی هامبورگ :

مرکز اسلامی هامبورگ " اتحادیه مسلمانان آلمانی و اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (۵۶۰۵) منتشر کاطی اعلامیه ای بموا مل آتش سوزی در مسجد اقصی اشاره کرده و اعتراض خود را به صیہونیسیم جهانی و اعمال آنان در معرض افکار عمومی قرار دادند .



لومومبا، بزرگترین قهرمان آفریقا در قرن اخیر

" آنها قصد جان مرا دارند . من مانند گاندی
میبرم . اگر فردا زندگی را بدروغ گفتم قاتل من
سیا عیوستی است که اسلحه را یکنفر سفید پوست
با و داده است . من وصیت نامه خود را نوشته ام .
ملت شکو میداند که من جانم را فدای آزادی و
استقلال کشورم نموده ام"
از آخرین سخنان پیشوای قهرمان قبل از زندان
تیسویل

پاتریس در دوم ژوئیه ۱۹۲۵ میلادی بر روی کاههای د عده کاتاکوکوب در خانواده فقیری چشم به جهان گشود
و همچون سایر کودکان ده برهنه و عریان رشد کرد . در سن شش سالگی برای کمک به پدرش بزمزه میرفت ولی چون علاقه
ندیدنی به فراگرفتن خواندن و نوشتن داشت پدرش او را بعد رسته مسیونرهای مسیحی برد . چون او بوسیله مسیونرها
ناگهاری شده بود و با کشمیر د عکده هم نام میبود او را در مدرسه پذیرفتند .
پاتریس با تنه پارچه ای (لنگ مانند) بدن خود را میپوشانید و هر روز با شوق و علاقه وافری بعد رسته میرفت - مسیونر
میخواستند که او در آینده معلم شریعت د عده گردد اما این آرزو هرگز عملی نشده چرا که پاتریس در دستان مشاهده
میکرد که سفید پوستان دارای لباس قشنگ و زیبا هستند و او و هموطنانش تنها تکه پارچه ای بدور خود پیچیده هاند -
از در کلبه ای پوشیده از تاه که در عین حال یک رأس گاو و الاغ نیز در آن خانه میگردند بدنبیا آمده - اما عم سن های
سفید پوستتر بر روی تختخوابهای سفید بیمارستان مسیونرها از دانه های " شیک وانگ " که پدرش از آنان نشان
میبرد تغذیه میداد اما مسیونرهای سفید پوست از غذاهای لذیذ اروپائی تمتع میبردند . او میگوید " من از همان دوران
دو- کی بطور مبهم ، اینطور استنباط میکردم که سیا همان و سفید پوستان از جنبه های زندگی ، فقر و بیچارگی ، شباغتی به
بیشتر یکنندارند " . پاتریس بفرجه چاره میافتد ، چه باید کرد ؟ چرا سیا همان باید اینطور زندگی کنند ؟ راه نجات در کجا
است ؟ آیا تمام صحبتهای معلم سفید پوست صحیح است ؟ پس چرا در مدرسه ما تعلیم میدهند که باید اصول مسیحیت
را محترم شمرد در حالیکه در خارج از مدرسه اروپائیان هرگونه عمل خلافی را مرتکب میشوند و تمام اصول تمدن
و انسانیت را زیر پا میگذارند . این تعلیمات با روش اروپائیان تضاد دارد - بنابراین آنچه را که سفید پوستان درباره
کمک بما میگویند میتواند قابل شک باشد - حتما حضور سفید پوستان در سرزمین ما علت دیگری دارد و نظر کمک به
پیشرفت ما نیست .

این افکار باعث شد که مسیونرها او را از مدرسه اخراج کنند و او دیگر نمیتوانست معلم شریعت گردد - پاتریس مایل به
مخالصه بود و تا وقتیکه هوا روشن بود فقط مطالعه میکرد چرا که در شب هیچ نوری در کلبه اش نمیتابید که از روشنائی
آن استفاده کند - در خلال مطالعه تاریخ بلژیک و کنگو از قتل عام ششصد سیا هیوست کنگویی در ناحیه لیژ توسط
بلژیکیها سخت متأثر گشت .

اولین ریشه های وطنخواهی در او پیدا میشود محیط د عده که برای او تنگ میبود - او احتیاج به مطالعه داشت چون
کاتولیکها او را از مدرسه رانده بودند برای استفاده از روشنائی چراغ شب به مدرسه سرتاری تومب - سنت - ماری
رفت و در آنجا ثبت نام کرد . او شبها بجای مطالعه دروس آموزشی به مطالعه آثار مردانی چون ولتر - ژان ژاک

روسو و مولیر میبوداخت. او در این ایام در حالیکه در افکار و اندیشه های مختلف عوطه ور بود بدین گرفتن در پییم روانه شهر کیند و گشت. اولین ضربه ای که بر روحیه پاتریس لاغر اندام و آس و پاس از ده رسیده وارد شد عدم "کار" برای سیاهپوستان در شهر کیند بود. اما آنچه که پاتریس را به کیند و پای بند میکرد وجود کتابخانه شهر بود. پاتریس با کوشش بسیار کاری پیدا کرد و با پشتکار و علاقه وافری روزها کار میکرد و شبها را بمصالحه میگذاشت. کم کم در میان ترقیخواهان مقامی پیدا کرد و بانجمن آنها راه یافت در گفتگوها و بحث های بجه گانه ترقیخواهان تحولی ایجاد کرد و با نوشتن مقالاتی در مجله هفتگی (صدای کنگو) با جملاتی قطعی "چرا رفتار بعضی از سفیدپوستان نسبت به ما تر و ناشایسته تر از رفتاری است که با سگهای منزلمان میکنند" اولین روحیه ناسیونالیستی خود را بر ملا ساخت.

او با ادامه مقاله نویسی در نشریات کوریر د - آفریک؛ صلیب کنگو و سخنرانی در اماکن مختلف جنبه تکاملی مبارزات خود را مپیومد. سفیدپوستان که از محبوبیت و آغاز کار لومومبا سخت دهنشکند شده و عاقبت کار را ترک نشکند پیش بینی میکردند بفرغ اثناء لومومبا افتادند - آنها برای او کارت مخصوص تساوی یا سفیدپوستان صادر کردند - بوسیله این کارت پاتریس میتوانست در کلیه مؤسسات، کافه ها و گلوپ غائیله مخصوص سفیدپوستان میبود وارد شده و از آن امکانات استفاده نماید. او یک سیاه کنگویی میبود - این کارت شخصیت او را تغییر نمیداد و چون سفیدپوستان نمیدادند ببراغ کشیشان رفته و از آنها خواستند که لومومبا را ساعت نمایند - لومومبا که از آنها عمل تمسیر و فشار در باره هموطنانش ببتگ آمده بود خطاب به کشیشان گفت "نمودستی شما در آئین مسیحیت چندر آور است شما را بخدا همانطوریکه میکوبید، همه مردم در برابری و مساوات زندگی میکنند؟ اگر چنین است چرا در کلیسا دینوع مومین وجود دارد؟ چرا سفیدپوستان را در صفوف جلو و سیاهان را در دنبال آنها قطار میکنید؟" و وقتیکه مسیونرها در پاسخ او نوشتند "پا تریس تو باید باین حقیقت آگاه شوی که سفیدپوستان از بوی نامصوب سیاهان نفرد دارند - همه برادران تو ترقیخواه نیستند و به بهداشت خود توجه ندارند و اگر بخواهیم این دودسته را با هم مخلوط کنیم سفیدپوستان به کلیسا نخواهند رفت" از شدت خشم بدینش بلرزه افتاده و مو بر اندام لاغرش راست گشت - او با لهجه ای جدی و شدید در پاسخ آنها گفت "ما حقیقت را کتمان نمیکنیم - خدا میداند که بنظر ما سفیدپوستان بوی بدی دارند، آنها بوی لاشموره میدهند - حال اگر در آئین شما مسئله بو هم باید مورد توجه قرارگیرد، بان عمل کنید".

لومومبا که محیط فعالیت را برای خود در شهر کیند و کوچک میدید به لئو پلد ویل پایتخت کنگو رفت و در اداره پست و تلگراف مشغول بکار شد و چون از خود لیاقت و شایستگی خاصی نشان داد به حسابداری اداره پست و تلگراف شهر استانی ویل واقع در ایالت اورینتال ارتقا یافت - در مقام حسابداری برای او فرصتی دست داد که با شخصیتها و سیاستمداران بلژیکی آشنائی پیدا کند و در ضمن موقعیت خود را در میان انجمن ترقیخواهان محکم سازد. او بزودی بریاست اتحادیه کارگران بومی استانی ویل نائل گردید و در پست معاونت حزب لیبرال تازه تأسیس در استانی ویل دامنه فعالیت خود را توسعه داد.

آقای تاورنیه وزیر مستعمرات پیر از مسافرت سه هفته ای شاه بلژیک به کنگو از لومومبا وعده ای دیگر دعوت نمود که از بلژیک بدین بعمل آورد اما در غیاب او رئیس پست پاتریس را متهم به اختلاس دوازه و هزار و سیصد فرانک نمود و بجزو بازگشتن از بلژیک در جلو چشمان زن و فرزندانش و استقبال کنندگان حزب لیبرال - اتحادیه کارگران و اتحادیه کارمندان و هزاران فرد دیگر در فرودگاه دستبند به دستهای او زده و یکسره او را بزندان بردند - او فوراً به دو سال زندان محکوم شد - سیاهان معتقد بودند که او تنها از صندوق فرس گرفته و بقرص هم که بلا عوض از صندوق پول برداشته باشد از چپاولگریهای استعمار بوده که او بدینوسیله در راه استقلال خرج کرده. سفیدپوستان لئو - پلد ویل دستگیری لومومبا را یک اشتباه سیاسی تلقی میکردند اما آنچه مسلم است دستگیری او باین بهانه بمنظور عقیم گردان فعالیت های سیاسی او در غرب این دو سال محکومیت و لکه دار نمودن شخصیت او بعنوان محتلس در میان مردم بود اما طرفداران او بدور هم کرد آمده و برای نجات رهبرشان مبلغ مورد اعای دادگاه را جمع آوری نمود و به دادگاه تسلیم داشتند.

در ایام زندانی او تحولاتی در کنگو ایجاد شده و کلمه استقلال نقطه اتکا مردم گشته بود - رهبر از آن رنج میرد که

نمی‌توانست در این تحولات شرکت کند و منشأ اثراتی کرد.

پس از آزادی از زندان و استقبال شایانی که از او شد او یسر راه لئوپلد ویل را در پیش گرفت و با ژوزف ایلکو در بیر روزنامه "شمس‌الن آفریقای" سه سیریل آدولا، ژوزف نکالولای روزنامه نثار و بعد از مدائرات بسیاری با ژوزف لازولو پیمان برقرار ساخت و با سایر رهبران سیاهپوست‌عنا و کنیا و بیت از غم با قوام نثرومه ارتباط ایجاد نمود - سرانجام جز از فعالیت‌های بسیار در روز دهم اکتبر ۱۹۶۷ آغاز سازمان سیاسی "جنبش ملی کئو" را که در حقیقت محل تجمع افراد راضی و ناراضی، تریخ‌خواه و لیبرال میبود اعلام داشت و خود در رأس کمیته‌ای که از ژوزف نکالولا رئیس روزنامه پیرزنس نکولای، کاستون دبوئی، ژوزف ایلکو، آلفونس نکولولو مرد مبارز سوسیالیست، آنتونی نوتورا (مدیر دبیرخانه "نیش")، ماکزیمیلیان لیونکو عضو حزب لیبرال، سیریل آدولا، ژان ایلی و آلبرت تکولی روزنامه نثار تشکیل میشد بنظمین راه‌های جنبش میپرداخت - او سپس در کنفرانس پان آفریقا در آکرا شرکت نمود و جلب حمایت و نظر قوام نثرومه را نمود - پس از مراجعتش از کنفرانس آکرا در ژانویه ۱۹۵۸ امتینک عصبی در میدان لالا مولا ترتیب داده و هدف ملی کئو را تشریح نمود و علناً خواستار استقلال کنت. او در این سخنرانی گفت "بلژیک نباید استقلالی را که ما از طریق سالمات و دوستانه خواستار هستیم بعنوان یک هدیه تلقی کند. استقلال حق مسلم و مشروع ملتی است که از آن محروم مانده است. هدف ما از تشکیل "جنبش ملی کئو" این است که توده‌ها را بمنظور مبارزه علیه رژیم استعماری و مرد سیستم استعماریت انسان از انسان دیگر متحد و مجهز نمائیم "عبو شادی و هلهله از میان مردم با فریاد زنده باد - زنده باد برخاست - او ادامه داد "... روز استعماری بلژیک باید پایان یابد چه در غیر اینصورت نتایج زیان بخشی ببار خواهد آورد. ما خودمان استقلال کشورمان هستیم "مردان زنان و کودکان همه به هیجان آمده و نغمه "استقلال" در جان و رک و پوستشان شعفی ایجاد میکرد، آنها اشک شوق می‌ریختند و از رهبر خود پشتیبانی میکردند - برای اولین مرتبه در تاریخ کئو سیاهان کئویی دیگر خود را حقیر نمی‌شناختند، احساس شخصیت داشتند، کلمات پر مغز و جدی لومومبا پشت سفید بوستان استعمارگر را بلرزه در می‌آورد و عرق سرد بر پیشانی‌شان مینشانید.

آقای وان حلمریجیت وزیر مستعمرات با خفت و خواری خاک کئو را ترک میکرد - در شب چهارشنبه چهارم ژانویه که از مینیت مجدد جنبش جلوگیری شد مردم در یواند وار به خیابانها آمده و قیام میکنند و چون با خشونت پلیس روبرو میشوند در صدد مقابله بر میآیند، فروشگاهها و مغازه‌های سفید بوستان آد مکرر را غارت میکنند، به دافه‌های آنها حمله میبرند، زرد و خورد خونینی روی میدهد و تنها این فریاد بگوش میرسد "ما میخواهیم بلژیکیها را بیرون بگیریم این خاک متعلق بماست. زنده باد کئو، زنده باد جنبش ملی کئو، مرکز بلژیک". تعداد کشتگان بی حساب میبود اما لومومبا با کاردانی و لیاقت خاصی مردم را دوباره به حالت اولیه باز میگرداند و آرام میساخت چرا که ارتز بلژیک و پلیس آن مسلح بوده و بدون رعایت میکشند اما پابرعنکاش سیاهپوست تنها با مشت‌های کوه کرده به پیش میرفتند و امکان ناپذیری نبود جنبش میرفت - خبر این شورش در بلژیک مایه نگرانی کلبه افراد استعمار طلب کردید - چرا که آنها آغاز غروب آفتاب استعمار را بچشم میدیدند.

دولت بلژیک برای بربازی گرفتن و سرکرم نمودن جنبش ملی کئو هیئتی را بمنظور بررسی امکانات جهت طرح و اجرای برنامه اصلاحی عمه جانبه‌ای به کئو اعزام داشت اما این هیئت برخلاف انتظار مورد خشم و نفرت توده‌های سیاه قرار گرفت. لومومبا که تازه با "ژوزف موبوتو" آشنا شده بود بکمک او دست بصرح و اجرای میتیننها و جلسات مخفی زده و طی سخنرانیهای خواسته نهائی خود را که استقلال کشورش میبود اظهار داشت و مقاصد و مانور سیاسی بلژیک را در قالب طرح اصلاحی افشا نمود. او قیل از هر چیز تزار اتحاد کئویی مستقل را تقدیم داشت و بدینوسیله به نغمه‌های جلائی موسی جومبه و گاژاویو پاسخ محکمی داد - بلژیکیها بهانه می‌گرفتند که سیاهان نمیتوانند یک برنامه جامع و اساسی تدوین کنند بنابراین استقلال آنها ممکن نیست لومومبا پاسخ میداد که ما در حال حاضر توجهی بمسائل اقتصادی و بهبود وضع زندگی خود نداریم آنچه مورد توجه ما است نیل به استقلال سیاسی است و چون موقع را مغنم میدید دست بانتشار برنامه سیاسی خود زد و بدینوسیله جنبش ملی کئو را نیرومندترین حزب و دسته سیاسی کئو گردانید - بی نظمی و آشفتگی هر آن در کئو بالا میگرفت، لومومبا روز بروز محبوب‌تر میشد و سخنانش در قلب مردم بیشتر جای میگرفت. از این محبوبیت روز افزون او جاه طلبینی چون ژوزف ایلکو، نکالولا، آدولا و آلبرت لالونچی سخت ناراحت بودند و دست به توطئه‌ای علیه او زدند - اما لومومبا با کلبه خود دهمه آنانرا نقش بر آب ساخت - کالونچی از

جنبش جدا شد - ایلیو و نگالولا و آدولا نیز از جمعش کتاره کبری کردند . کازاویو در زندان بسر میبرد بنابراین لومومبا تنها میبود او مجبور بود از افراد نالایی چون موبوتو استفاده کند . موج تظاهرات علیه استعمارگران بلژیکی روز بروز بالا میگرفت - در کشوی سفلی نیز خطر تجزیه میرفت - بروسل سخت تهدید میشد - دولت محافظه کار بلژیکی هنوز بامید اغناء لومومبا بود ، پول و جواهرات بعنوان هدیه برای او میفرستاد ، کارخانجات و مؤسسات بلژیکی میخواستند روح انقلابی پاتریس وطنخواه و ضد استعمار را با پول بخرند اما عاقل از آنکه روح و خاصیت انقلابی بر پایه معنویات و غیر ماده استوار گشته و الا از مدت زمانی لومومبا با غرق شدن در مادیات دست از راه خود برداشته بود ، لومومبا میگفت : " این پول را باید گرفت و بصدوق جنبش پرداخت چرا که این عدا یا از راه خیر و دوستی نیست و منسور چیز دیگر است " شکره سالانه جنبش فرامیرسد - لومومبا - لومومبای رهبر - شکره را امتناع میکند و در نطق خود خواستار استقلال فرانسو - لنگو - انجام انتخابات در ماه دسامبر - تشکیل کنفرانس میزگرد از احزاب سیاسی لنگو و دولت بلژیکی - ایجاد یک مجلس ملی از نمایندگان مردم لنگو میشود .

دولت که نتوانسته لومومبا را با پول و هدایا اغنا نماید و سخنان آتشینش را که مایه ارتعاش تخت شاه بروسل خاموش نماید - بفر سیاست وعده و وعید و بازی دادن لومومبا و لنگو میافتد . دولت قول میدهد که تا سال ۱۹۱۰ انتخابات آزاد انجام دهد و پس از تربیت لادر کافی ، سیاست داخلی و اداره امور ملت را بخود لنگو واگذار نماید - اما لومومبا صریح نمیخورد و با زبان محلی فریاد میزند " اگر دولت بلژیکی بخواهد ترتیب انتخابات و اخذ آراء را برخلاف تعایلات جنبش ملی لنگو اجرا نماید - سال ۱۹۱۰ سال جنگ و خون و بدبختی است " اقدامات تهدید آمیز لومومبا که با عدم تأمیر قدرت و اعتبار دولت استعمار میکرد باعث ناراحتی و برآشفتگی حکومت استعماری میشد - میبایست راه چاره ای پیدا کرد . آقای " لروی " فرماندار استانی ویل در صد برآمد که از متینت مانکیوی جلوگیری کند ، جوانان سیاه موت برای دفاع از خود مسلح با تیر و کمان به مانکیوی وارد شدند - لومومبا بداد سرا احضار کردید ، او تصمیم گرفت قبل از اینکه بازداشت کرد و چهار نماینده برای مذاکره به بروسل اعزام داد - اما دیگر نار از نار داشته بود ، زرد و خمورده شروع شده و ارتش بقصد دستگیری لومومبا وارد میدان کردید .

وخاصت اوضاع بالا گرفت ، خونها جاری شد و صدها نفر کشته شدند و لومومبا را دستگیر کرده بزندان انداختند . سیاهان خشکمنی بده حمله سفید پوستان یورو بردند و قبل از هر چیز بسرا مسیونرها و تأسیساتشان رفتند - با سندان و شیشه آنچه را که بوی سفید و استعمار میدان ناپود ساختند . موبوتو در بروسل برای آزادی رهبر اقدام کرده تا کمانه شاه بود کن تصمیم مسافرت به لنگو گرفت و با هواپیمای نظامی وارد لنگو گشت . در همه جا شایع بود که شاه برای آزادی لومومبا آمده ، شاه در نطق رادیویی خود قول استقلال داد و انتخابات شروع شد - رهبر زندانی از مجموع ۲۳ کرسی پنجاه و شش کرسی را تصاحب کرد و پیروزی خود را تثبیت نمود .

با انجام انتخابات مقدمات کنفرانس میزگرد در بروسل و در عین حال تعجیل در حاکم لومومبا در استانی ویل فراموش میشد - از مجموع ۴ نماینده سیاهان در میزگرد ۱ نفر از نمایندگان از افراد جنبش ملی لنگو بودند . در اولین جلسه میزگرد نمایندگان خواستار آزادی لومومبا گشتند - در استانی ویل محاشات آغاز گردید و در بروسل توار آن پخش شد - نمایندگان میزگرد پافشاری میکردند که رهبر ما بایستی در کنفرانس حضور داشته باشد او در دادگاه محکوم گردید و تصمیم بر آن گرفته شد که او را به زندان کاتاندا اعزام دارند اما او با قدرت تمام در بیانیه خود اعلام داشت : " من به تصمیم دولت تن در نخویم داد - آنها میخواهند در کنفرانس میزگرد درباره آینده لنگو بدون حضور و شرکت من تصمیم بگیرند . نتیجه انتخابات ثابت نمود که من وزنه اصلی سیاست لنگو هستم و یارانم در کنفرانس نمیتوانند علیه استعمارگران ایستادگی نموده و فشارهای آنها را تحمل نمایند ، من باید آزاد شوم و در تعیین سرنوشت آینده لنگو شرکت و مداخله نمایم "

روز بعد رهبر انقلاب کسکورا بدون تراوات با پای برهنه و دست های بسته بنرو داه بردند تا او را بزندان الیزابت ویل تحویل دهند . چون لومومبا اعتراض کرد او را با کت مجروح ساخته و سوار هواپیما نمودند - سفید پوستان آن سوار را چون نهنگان کرسنه ای در فرودگاه الیزابت ویل منتظر ورود فهران بودند - بمجرد دیدن او فریاد کشیدند " میمون کیف فکر این وضع را میکردی ؟ اینجا راه زندگی را بتو خواهند آموخت و چند ماه که در زندان ماندی دیگر داد و فریاد نمیشی و آرام میشوی " اما پس از بیست و نه روز مستعمرات تلافی آزادی او را خواست و او را به بروسل فرستادند .

در بروکسل او میج های باند پیچیده اثر را که نشانه های زخم شدید ناشی از دستبند و شکنجه بر روی آن عویدا بود به خبر نگاران نشان داده و گفت "من مورد تحقیر و ضرب و شتم قرار گرفتم اما لیکن بلژیکی ها را میبخشم" لومومبا با مهارت و شهادت خاصی رهبری کنفرانس میز کرد را بعهده گرفت و استعمار را بزانو در آورد و بالاخره روز سی ام ژوئن ۱۹۶۰ را روز استقلال گنگو اعلام داشت - او میگوید "این دولت بلژیکی نیست که بما استقلال میدهد بلکه این ملت گنگو است که استقلال را به دولت بلژیکی تحمیل نموده - چرا که استقلال گنگو امری غیر قابل اجتناب است."

لومومبا قهرمان پیروزمندانه به وطن خود بازگشت، مردم استقبال شایانی از او بعمل آوردند - هنوز هم استعمار پنجه از حلقوم او بر نمیگرفت لذا مشاورانی جهت چومبه فرستاد تا چومبه را در برابر او قرار دهد ضمناً و احد های نسائی تازه ای در گنگو پیاده نمود - لومومبا اعلام خطر نمود و گفت "اعزام اینهمه واحد نظامی به گنگو بجه منظور است؟ این آخرین اعلام خطر من است ما به کوچه ها و خیابانها خواهیم رفت و خواستار مراجعت سربازان و آزادی غوری کشورمان هستیم"

بار دیگر تشاغرانی بمنظور روشنتری افکار مردم تشکیل داد اما سربازان مأمور جلوگیری شدند - او با منطق و سخنان خود آنها را به سربازخانه ها فرستاد، پیروزی او شایان بود. بار دیگر در انتخابات پارلمان به پیروزی درخشانی نائل گردید و نخست وزیری خود را تثبیت نمود و گازابو بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد. این خبر چون بمبسی در بلژیک پیچید، نخست وزیری لومومبا چهره انقلابی که ناصر سیاستمداران استوار را در بلژیک میباید اخت برای بلژیک شوم بود لذا او را متهم کردند که از کمونیستها پول گرفته تا انقلاب بپا کشد و سیسه های بر علیه او راه انداختند اما او خشمگین به همه آنها اعتراض کرد و میگوید "این خبر دروغ است - من یک شاهی از سی نفر گرفته ام و هزینه های حزب ما را منحصراً افراد تأمین میکنند - عده ای در باره اینکه ما از کمونیستها پول گرفته ایم داستانها ساخته و در افواه منتشر کرده اند از عرف دیگر شما کمونیستها را میشناسید آیا اعمال آنها پولی داده اند؟" و در پاسخ اینته "شما میگوئید بیهوده از آنها پول نگرفته اید" میگوید:

"شکر آنها مدانی و بدون عوض بپس می یول میدهند - اسناد منتشر شده حاکی است که این پولهای صندوق رایگان و بیلا عوض از عرف اعضا حزب داده شده"

وزیر مستعمرات که همه نقشه هایش بوج و بی اثر مانده بود در صدد برآمد که صدارت را از لومومبا گرفته و او را خانه نشین سازد لذا جاء طلب محافظه کاری را بجای او مأمور تشکیل کابینه کرد - اما لومومبا زیر بار نرفت بحران بالا میرفت سیاستمداران سفید پوست در بروکسل تصمیم گشتن لومومبا را گرفتند اما بار دیگر پارلمان با اکثریت آراء به رهبر رأی داد و او دوباره مأمور تشکیل کابینه گردید - قبل از هر چیز او سعی باستقرار آرامش نمود و ارتش را تصفیه کرد اما سیسه کاریها خاتمه نمایافت - ندای تجزیه طلبی از هر گوشه بلند میشد و ارتش طلبی گنگو در راه اتحاد گنگو میجنگید و نعم را حفظ مینمود.

ژنرال جانسن مأمور سازمان جاسوسی بلژیک مأمور اجرای آخرین نقشه جهت سرنگونی لومومبا گردید. او به سربازخانه تیسویل رفته و سربازان را تحریک میکرد و آنها را بر علیه حکومت لومومبا میثارانید و در شهر شایع ساخت که هواپیماهای جت روسیه ضروری تصمیم دارند با نیروهای نظامی خود در لئوولد ویل پیاده شوند.

سربازان از فرماندهان خود خواستار اسلحه شدند اما چون فرماندهان از دادن اسلحه بسربازان خود داری نمودند آنها اسیران را زندانی کرده و انبارهای اسلحه را باز نموده و مسلح به خیابانها ریختند - توطئه کشندگان به سفارت خانه ها حمله میبردند و خانه سفید پوستان و پارلمان را غارت نمودند. یک شبه شش هزار نفر سفید پوست به برازویل فرار نموده و لومومبا برای ساکت کردن سربازان جدید میگرد و سخنرانی مینمود و یلباره در یافت که قصد کشتن او را دارند - سربازان بغرور گاه حمله بردند - نیروی جترباز بلژیک در گنگوی سفلی پیاده شده و نیروی دریائی بلژیک کماناری را کلوله باران کردند و سیاهان را قتل عام نمودند - آزادی خواهان بخیال آنکه ارتش بلژیک برای اشغال مجدد ملکشان آمده اند وارد میدان گشتند - لومومبا و گازابو برای تقلیل وخامت اوضاع تصمیم به مسافرت با ایالات گرفتند. در آخرین ایالت یعنی کاتانگا محل حکومت چومبه از فرود هواپیما جلوگیری بعمل آمد - لومومبا بسا خشم و تکرانی مستقیماً بلژیک را مقصر این وضع میدید. پس از بازگشت به لئوولد ویل او به پارلمان رفت - نمایندگان

از او خواستار اعلام جنگ شدند او از پارلمان یکسره به ایستگاه فرستاده راد یو رفته و از آنجا نطق ایراد نمود .
در همین موقع نیروی سازمان ملل متحد و سربازان غنائی وارد گنکو شدند .

بلژیکیها از دستورات سازمان ملل سرباز زده و لجوجانه از جومه پشتیبانی میگردند - رئیس جمهور از لومومبا خواست که بیایم به خروشچف بفرستد اما او در پاسخ گفت " این کار عملی نیست و من نمیتوانم پیام به خروشچف بفرستم - در حال حاضر عده ای مرا متهم میکنند که عامل کمونیست ها هستم و اگر چنین کاری را انجام دهم بد نیا خواهد گفت که خط مشی سیاسی من مبتنی بر همکاری با کمونیستهاست - از طرفی این عمل به مخالفان بهانه خواهد داد که مرا برده و اجیر " کرملین " معرفی کنند . . . خیر این کار از من ساخته نیست شما خودتان از صلاح میدانید این کار را انجام دهید - کچه اگر شما هم به خروشچف پیام بفرستید خواهند گفت که در اثر تحریک من بوده است و شما اسیر و زندانی من هستید " .

رئیس جمهور با احتیاط بسیار بیایم به خروشچف فرستاده و از او درخواست کمک نمود چرا که او معتقد بود وقتیبه اندک بگرداب میافتد به رنگ دستی که برای نجاتش دراز میشود نگاه نمیکند - اما شوروی با ولنداری و دغدغه بازی تماشاگر اوضاع اسفبار گنکو گردید .

نخست وزیر برای اخذ تصمیم نهایی از راه لندن مسافرتی به آمریکا کرد ولی اختلاف نظر او با داک - هامر - شولد بسیار بالا گرفت بطوریکه لومومبا را سخت خشمگین نمود - او بزودی بسرزمین خود بازگشت و بد نیا پیام سئو توره در مورد گنکو به لومومبا فرام نگره دستور بسیج عمومی نیروهای عسنا را صادر کرد تا در صورتیکه اشغالگران خان گنکو را ترک نمایند نیروهای عسنا وارد عمل شوند .

فشار و تحریک از داخل و خارج کشور افزایش یافت - در مدت غیاب او در کشور سیسه های تازه ای روی داده بود - پروفیسور مارسل دوکورت استاد دانشگاه لیژ ، این عنصر ضد بشری در روزنامه لیبر بلژیک چنین نوشت " اکنون که لومومبا از رفتار افسران بلژیکی بنانه و زاری در آمده یک تصمیم متهورانه لازم است که به افسانه این ماجراجو پایان دهد - کارابو رئیس جمهور خیانتکار و جاه طلب که تحت تحریک خارجی قرار گرفته بود در روز شنبه پنجم سپتامبر از رادیو اعلام داشت که % من با استفاده از قدرت و اختیارم لومومبا نخست وزیر را عزل میکنم - او منشاء آشوب و منازعات خونین فعلی است - من بجای لومومبا ژوزف ایلثورا به نخست و زیری بر میزنم " .

لومومبا پس از اطلاع از کودتا با اداره رادیو رفت و خیانت و وطن فروشی کارابو را بر ملا ساخت و برای بار چهارم گفت " هم اکنون در کشور ما رئیس جمهور وجود ندارد و از امشب تنها یک دولت ملی بر سر کار است " .
کارابو فوراً با افسران سازمان ملل دستور داد از ورود مجدد لومومبا با اداره رادیو جلوگیری نمایند و او را در خانه اش تحت مراقبت قرار دهند .

این کودتای خائنانه تا سرانجام ماند اما در شب چهارم سپتامبر سرهنگ مارلیر بلژیکی با کمک یگی از افسران سازمان ملل متحد (این تأثیر بین المللی) بنام ژنرال گئانی کودتای ننکین جدیدی را سازمان دادند و سرهنگ " موبوتو " خائن بالفطره که مدتی در اداره امنیت بلژیک کار کرده بود بجای او نشانند . او کارابو ، ایلثو و لومومبا را خلع کرده و بقول خودش دست به انقلاب سفید و بدین خونریزی زد - آری در شب چهارم عم سپتامبر موبوتو که لومومبا به او اعتنا کرده و او را بنمایندگی خود برگزیده بود و در سال ۱۹۵۸ برای نجات رهبر و ولینعت خود در بروکسل فعالیت مینمود به پیشوا و همکار خود خیانت کرده و او را دستگیر و گرفتار ساخت - هیچکس باور نمیداشت که موبوتوی وفادار به نهرمان گنکو - اینچنین بارنگین خیانت را بدوش کند - اما او همه چیز را فراموش کرده بود چون خصلتست پست میبود .

لومومبا چون عاقبت کار خود را میاندیشید و تن از فرزندانش را بنا بدعوت جمال عبدالناصر برای تحصیل به قاهره فرستاد . موبوتو با وفاحت تمام برای بدست آوردن اسناد و مدارجی علیه لومومبا بهانه اینکه د بیلمت های عسنا این اوراق را بسفارت عسنا برده اند بآن سفارتخانه حمله کرده و عده زیادی منجمله سرعک کدو لو معاون موبوتو کشته شدند . لومومبا از افسران سازمان ملل خواست که اسکورتی تحت اختیارش بگمارند تا او برای شرکت در مراسم تدفین دخترهای استانی ویل برود - او امید داشت به استانی ویل که محل طرفدارانتر بود و آنتوان - گیزینگا قدرت را بنام او بدست گرفته بود برسد اما موبوتو او را در بین راه همراه با موریس مپولو و ژوزف اوکیتو

دستگیر کرده و با دستهای بسته بزند آن تیوییل برد .

لو مو میا پایان عم انگیز زندگی خود را مشاهده میکرد - آنتوان کیزیندا معاون وفادار لو مو میا ده حکومت موقت را در استانیلی ویل بدست گرفته بود با یالت اورینال رفت و بزودی نیعی از خاک نشو را در دست گرفت - نیروهای مو بو تو از یاران لو مو میا شلست خوردند اما بار دیگر استعمار بلژیک پا در میان گذاشت و از راه او راندی برای سرکوی پیاران لو مو میا نیرو فرستاد - لو مو میا در زندان سرپازان را تهییج و آماده میکرد بطوریکه بشورتر سرپازان منتهی شد اما نازاو بو و مو بو توی خائن به پادگان آمده و با ویده و وعیدها سرپازان را ساکت کردند و به لو مو میا پیشنهاد کردند نه در جلسه میز کردی نه بمنصور تهیه برنامه آینده تشکیل میشود شرکت جوید اما او دارای شخصیتی بالاتر از آن بود که برای نجات جان خود شرف و حیثیت و حق پابرهندان نشو را بفروشد .

مو بو تو ضعف و رختوی عجیب در خود حس میکرد، او به پول احتیاج داشت و بدون پول نمیتوانست سرپازان را آرام نهد اردلندا از استعمارگران درخواست کمک کرد - استعمارگران و امپریالیست سیه رو در جواب گفتند: در صورتیکه او لو مو میا را تسلیم موسی جو میه نماید با و کمک مالی خواهد نمود - مو بو توی خائن با شرط امپریالیسم روسیاه موافقت کرد - عوایمی بلژیکی وارد تیوییل شد - مأمور سازمان امنیت بلژیک پیاده شده و بسراخ لو مو میا رفت و او را به موآندا برد . سرپازان و مأموران مو بو تو او و یاران را سخت مجروح ساختند و یکسره بالیزابت ویل بردند در بین راه از هرگونه آزار و شکنجه ای دربار او فروگذار نمیکردند .

در الیزابت ویل مو بو توی خون آشام منتظر او بود و بمجرد پیاده شدن با سرنیزه قلب پیشوا و رهبر کنگو را چاک داد و سیر خداد سفید پوشی مأموریت نهایی خود را با شلیک یک گلوله در مغز او انجام داد .

تا دو ماه تمام از افشای خبر قتل او خودداری شد و بعدا که تحت فشار روزنامه نگاران فرار گرفتند با تئاتر مسخره ای او را فراری معرفی نمودند که در حین فرار کشته شده ولی این داستان را هیچکس نپذیرفت و بزودی برملا گردید - آنها نمخواستند که مدفن او زیارتگاه آزاد یخواهان جهان گردد لندا حتی از افشای مدفن او نیز واغمه داشتند .

این بود تراژدی عم انگیز مبارزات، زندگی و شهادت پیشوای قهرمان - عم انون که مدت مدیدی از آن عوفان عملین و وحشت زا میگردد و ژوزف اکتیو و آخرین دسته از یاران لو مو میا را اعدام و تیرباران کردند - مو بو سونیز هنوز ببرکت عدالت بین الصلی سازمان ملل متحد ||| و اربابان ژاندارم جون آکینر آمریکا و در پناه کمکهای پدید ریخ اقتصادی حکومت انگلیزی قرن اخیر روسیه شوروی - حامی کارگران و زحمتشان جهان به خفتان و استعمار توده پا برهنه نشو اده میدهد .

x x x x

منابع :

۱- کتاب زندگی و مرگ قهرمان ترجمه آزاده مرد وطنخواه علامرضا نجاتی تهران خرداد ۱۳۴۳

۲- عیثه نامه Radiance شماره ۳۵

۳- مکتب اسلام شماره خای ۱۰۳-۹۲-۹۱

۴- شماره آفریقا و کشورهای نوزاد آن تألیف عباس صیقل

۵- نشریه ALTIHAD ارگان انجمنهای اسلامی دانشجویان آمریکا سال دوم شماره اول

۶- کیهان ۱۹ آذر ۱۳۴۳

۷- کیهان ۱۲ آذر ۱۳۴۵

۸- دائرة المعارف BROCKHAUS

کوشش های اسلامی نسل جوان

کزارتر سوتا می از چهارمین نشست اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

"گروه فارسی زبان"

گروه فارسی زبان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا پنجمین نشست سالانه خود را در روزهای ۲۴ و ۲۵ ماه مه ۱۹۶۹ مطابق با ۳ و ۴ و ۵ خرداد ۱۳۴۸ در دهنده اشتاین هوده واقع در نزدیکی شهر هانوفر برگزار کرد.

در این نشست نمایندگان انجمن های اسلامی شهرهای هانوفر آخن ورتسبورگ کرفلد کیل دلاوستهال کیسن و بریردر آلمان و شهرهای وین کراتس و لوفس از اتریش شرکت داشتند. نمایندگان سایر شهرها بعزت نامناسب بودن موقعیت های محلی نتوانستند شرکت نمایند.

در برخورد روز نخست - پس از خیر مقدم از طرف هیئت تدارکات - هیئت مدیره اتحادیه گزارش فعالیت های خود را در سه قسمت مشروحا تقدیم مجمع نمود. ۱ - امور ارتباطی و کارهای انجام شده - تماس با مراکز اسلامی و شخصیت های مذهبی ۲ - امور انتشارات ۳ - امور مالی.

پس از صرف نمایندگان گزارش هیئت مدیره مورد بحث و انتقاد قرار گرفت و پس از آن بتصویب مجمع رسید.

بعد از اینکه واحد ها گزارش یکساله خود را تقدیم مجمع کردند ۴ در مورد تشکیل هسته های اسلامی دانشجویی در شهرها و بالا بردن سطح انجمنها از لحاظ ایدئولوژیک گفتگو شد. در این مورد پیشنهاداتی رسید از قبیل نظارت مشترک واحد های بزرگ با یکدیگر، ایجاد سمینارهای منطقه ای و تشکیل کلاس آموزشی تابستانی در مرکز اسلامی هامبورگ. آقای دکتر بهشتی که بعنوان مشاور از مرکز اسلامی هامبورگ دعوت شده بود ندا با پیشنهاد اخیر گفت نمودند و سایر پیشنهادات به کمیسیونهای مربوطه ارجاع گردید.

در دومین روز تشکیل نشست آقای دکتر بهشتی سخنرانی همراه با پیشنهاد های مفید و ارزنده در باره خدمش و نوع فعالیت های اتحادیه ایراد فرمودند ایشان گفتند:

از ما (من و مرکز اسلامی هامبورگ) سوال شود که خواستار چه هستیم و چه هدفی را تعقیب میکنیم؟ جواب تا بعضی که باین سوال داده میشود این است که هدف اساسی و ایدئال ما حتی در این تلاشهای تعلیمات بوجود آوردن یک جامعه نمونه اسلامی است که در آن اسلام و تعالیم خاد و همه جانبه و متحرک آن محور اساسی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در همه زمینه ها، اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و غیره باشد.

این را باید توجه داشته باشیم که ما نخستین افراد یا گروهی نیستیم که باین تلاش دست میزنیم - چه پیرامان و چه همزمان با ما افراد یا گروههای دیندار نیز هستند که باین تلاش پرداخته اند. بهمین دلیل ما سعی میکنیم ایمن افراد و گروهها را بهتر بشناسیم و در حدود شناسائی و اطمینان از یکطرف و اماناتمان از طرف دیگر حتی به آنها پیوندیم و با پیوند همه ما؛ گروه فعال متحرک نیرومندتر با امانات و نیروهای بیشتر بوجود آید شاید ما را برای رسیدن به هدف آماده تر و قدمهای ما را سریعتر کند. ایشان پس از بیاناتی افزودند:

با توجه باین ایده و هدف میتوان گفت که گروه فارسی زبان و یا مرکز اسلام هابورک سازمانهای نیستند که از سیاست شماره گیری کنند، هرگز با صراحت باید گفت هرگز روا نیست کسی مارا متهم کند که در برابر رویداد های سیاسی یا اهداف سیاسی حالت کتاره گیری یا انزوا بخود گرفته ایم. اصولا مدر میشود یک مسلمان در برابر مسائل سیاسی بسی تفاوت و بیطرف باشد؟ ما از وارد شدن به خطر ناثرین معرکه های سیاسی عم اجتناب نمیکشیم و هرگز روی نمسی نردانیم. ممکن است این سوال مطرح شود که پس باین ترتیب معنی این مرکز اسلامی هابورک و یا اتحادیه انجمنهای اسلامی "گروه فارسی زبان" یک سازمان سیاسی نیست یعنی چه؟ در جواب میگوئیم همانطور که حرکت دسته جمعی فعال سیاسی مقدماتی لازم دارد، حرکت متشکل سازمان دار فعال و اجتماعی اسلامی نیز آمادگی و مقدماتی لازم دارد. ما هنوز بآن حد نرسیده ایم و در راه آن هستیم. این مقدمات عبارتند از:

- ۱- شناسائی کامل اسلام بصورت ایدئولوژی عمه جانبه.
- ۲- تطبیق ایدئولوژی عمه جانبه اسلام بر عمه پدیده های عصر ما و پدیده های آینده در حدودی که برای ما قابل پیش بینی میباشد. زیرا یک حرکت سیاسی فعال پیشرو و محرک احتیاج به پیش بینی هایی دارد که نسبت بمسائل اساسی در آینده با آن مواجه میشوند.
- ۳- شناخت صحیح و علمی جامعه خود ما، اگر بخوایم این حرکت را در جامعه خود شروع کنیم یعنی میدان حرکت را لاطل براد سالهای اول و دوره اول حرکت بصورت صحیح و علمی و واقع بینانه بشناسیم.
- برای این سه آمادگی که بیان شد ما احتیاج به دار فعال روشن و مؤثر قابل دوام داریم. کاری که با مرکز یا شار رفتن نیست یا دو نفر از بین نرود یعنی کار دسته جمعی و متشکل کاری که گفتن آسان و انجام آن چندان ساده نیست. بخصوص برای ما که نه تنها برای این موضوع تربیت نشده ایم، نه در خانه، نه در مدرسه و نه در اجتماع بله حتی جو خاص سیاسی و اجتماعی که ما در آن زندگی کرده ایم ما را در جهت مخالف آن بار آورده است.
- سپس آقای دانش بهشتی پیشنهادات مشورتی خود را در مورد توسعه و بالا بردن محتوی فکری اتحادیه مطرح ساختند. و بعد از خاتمه سخنان ایشان هیئت مدیره جدید با تعیین مسئولیت انتخاب کردند.
- در آخرین روز نشست - تصویبات و تصمیم های شوری ها که روز قبل دار خود را آغاز کرده بودند مورد بررسی قرار گرفت و پس از بحث و تفییراتی بتصویب رسید.
- انذار مفصل پنجمین نشست اتحادیه جداگانه تکثیر و برای کتبه واحد های اتحادیه ارسال شده است.

انجمن های اسلامی دانشجویان بریتانیا و ایرلند (FOSIS) :

ششمین کنگره سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان بریتانیا و ایرلند (FOSIS) در روزهای ۱۸ - ۱۹ و ۲۰ جولای در شهر لاکستر تشکیل .

در این کنگره ۴۰۰ نفر نماینده و ناظران از ۲۸ واحد اسلامی دانشجویی بریتانیا و ایرلند شرکت داشتند و مدت سه روز کنگره علاوه بر ایراد یک سخنرانی و بحث و مناظره و گزارش یکساله کمیته اجرایی فوسیس مورد بحث قرار گرفت و در مورد طرح کارهای تشکیلاتی و مالی و فرهنگی و ارتباطات و خط مشی و برنامه سال آینده تصمیماتی اتخاذ گردید. در جلسات کنگره مزبور افرادی بعنوان ناظر از طرف سازمان (UMSO) دوارویا (MSA) آمریکا حضور داشتند.

اخبار رسیده از عراق :

(بقیه اخبار از صفحه ۳۵)

اخبار واصله از عراق حاکیست که مسلمانان و حاکمکشان و روحانیون عراق بخصوص علما عظیمه سخت تحت فشار و ناراحتی قرار دارند. تعداد زیادی از این روحانیون در زندانهای عراق با طرق قرون وسطایی مورد شکنجه قرار گرفته اند. دولت عراق کوشش دارد کسانی را که باروش ترور و اختناق و اعمال دیکتاتوری ضد خلقی وی مخالفت میکنند بهناوین ساختگی تحت شکنجه و سرکوبی قرار دهد. اخبار و نامه هایی که از عراق و سایر کشورهای عربی در مورد رفتار وحشیانه حکومت بعثی عراق علیه مسلمانان این کشور به اتحادیه رسیده در شماره آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید.

از م - ط - سروانی
 مامورک

اسلام و سوء استفاده از مذهب

« ما پیا میران را تنها با این منظور گمیل کردیم که اسارت و بندگی انسا نها را بزدا یند و بند و نجیرها عیکه بدست
 » پای آنان بود یگسلند »

بجرات میتوان گفت که در تاریخ بشریت به چیزی برخورد نکرده ایم که هرگز و بهیچ صورتی مورد سوء استفاده قرار
 نگرفته باشد. مفهوم سوء استفاده را در کنار هر پدیده برویشی میتوان دید و خوب میدانیم که خطر و زیان سوء استفاده
 از هر چیزی متناسب با ارزش و اهمیت آنست

بهره برداری ناصحیح از پدیده ای بر ارزش گاهی با اندازه ای زیاننا و برآسیب میشود که بعضی اوقات فرد یا گروهی
 بجای جلوگیری از سوء استفاده در فکر نابودی و از بین بردن آن پدیده میافتد.

شاید مثالی روشنتر در این زمینه از پدیده ام نتوان نشان داد. نیروی شکرگراف ام که میتوان با آن به هزاران نیاز
 انسانی و خوردنندها نسا نها پاسخ داد در این دوران عمر بسیار کوتاه خود تا بجای دچا رسوشت سوء استفاده در
 دست تجار و زگران آد مخوار شده است که با شنیدن نام ام بیاد پی خانما نیها و ویرا نیها و کشته های بی حساب جنگها می
 افتیم. دورا پنجا است که بعضی به خود حق میدهند تا به سختی و شد تی هر چه تمام تر با اصل ام و تمام دامنندانی که
 دست اندر کار آن بوده و هستند بیخالفت بر خیزند و گناهی نا بخشودنی به کاشف آن نسبت دهند.

در اینجا این سؤال پیش میاید که آیا برآستی محکوم کردن و از بین بردن چنین میتوان ندعلا چنحصرفرد مصونیت از
 زیانهای ناشی از سوء استفاده از آن باشد. پیدا است که پاسخ منفی است. زیرا با توجه با اینکه هرگز میتوان پدیده ای
 بدون سوء استفاده پیدا کرد. مطلب بجای میکند که با بدست همه چیز بشوئیم. مدنیای دیگر و اجتماعی دیگر غیر از
 اجتماع بشری رهسپار شویم. اصولا در علاج خود مندانه هر آسیب از هر نوع که باشد از راههای منفی کمتر ب نتیجه میرسیم
 و با زیانهای دیگر بر فرض اگر توأ نستیم با از بین بردن چیزی از زیانهای سوء استفاده از آن مصون باشیم در کنار این
 مصونیت از بهره های وجودی انهم محروم شده ایم.

x x x x x

با یداعتراف کرد که مذهب هم مانند هر پدیده پرارج اجتماعی دیگر دچا سوء استفاده های دردناکی شده است. چه
 جنا یتکارانی که با استخدام حس مذهبی پرتوده های تیره بخت و محروم حکومت کرده و میکنند چه اجتماعات زجر دیده
 ای که دورا نژادانی بنام دین در مقابل صاحبان قدرتها ی غیرا نسانی دم برنیا ورده و باستمگر یها و آدمکش یها ی
 آنان ساخته اند و حتی گاهی هم آنانرا برستیده اند چه انسا نهائی که از این رهگذر یفرمان آدمکهای تاجدار و رخت
 نشین محوونا بوده اند.

نمونه های استخدام حس مذهبی انسا نها و در یتکارهای پرشکوه پیا میران خوب میتوان از زبان قرآن شنید «قرآن
 در داستانهای پیا میرا ستین و یتکار و جوی خدا ابراهیم چنین میگوید :

« ابراهیم از تیره روزی همشهریان خود رنج میبرد. از اینکه میدید آنان احساسات پاک مذهبی خود را بیای یتهای
 سنگی و چوبی و میریزند سخت غمناک بود. او میدید که نمرود پادشاه خونخوار کلدیه و آشور با اینکه خود ادعای
 خدا یی دارد سخت از یتهای سنگی و چوبی حمایت و طرفداری میکند. ابراهیم احساس کرد که نمرود با طرفداری از

بتهای بیجان توده را برای پرستیدن بتی جاندار چون خودش آماده ویدیرا نگهداشته است. ابراهیم بپا خاست فریاد کرد در کجوه ویا زار در مقابل مردم صمیمانه جوشید و خروشید پیش از هر کس نمرود از فریاد ابراهیم لرزید صمیمیت و شجاعت ابراهیم کم کم خواب را از چشم گروهی میریود که نمرود و دستگاه او به سراغ خردینی مردم (که کم کم تحت تاثیر حرفهای ابراهیم قرار می گرفتند) ظاهر شدند.

قرآن از زبان آنان چنین میگوید:

آنها (بمردم) گفتند ابراهیم را بسوزانید تا خدا یا بخود را یاری کنید (۱) خوب ملاحظه کنید که چگونه قرآن سر نوشت گروهی انسان را که احساس مذهبی شان مورد استفاده آدمی چون نمرود شده با نکوهش بازگو میکند و رسالت انسانی و الهی ابراهیم را می ستاید.

قرآن ما موریت ابراهیم و پیا مبران ما نندا ورا تنها کوشش و تلاش در راه خلاصی اینگونه ملتها از دست آنگونه تجاوزگران می شمارد تا توده ها را از زیر بار طاقت فرسای بی که برد و برداشتنده رها نمی بخند. و بند و زنجیرهایی که بدست و پایشان بود بگسلند (۲).

باز قرآن در داستان موسی و بیکارش با پادشاه ستمگر دیگری بنام فرعون ما را به اندیشه و توجه در این رد دعوت میکند. فرعون خدای خود ساخته دیگری در مصر سخت شوریده (۳) بر نامه ها و زمانهای جاسوسی و مخفی و تفرقه انداز در میان توده ها بوجود آورده تا در سایه این تفرقه ها و مفاهیم غیر انسانی دیگر فرصت بهتری برای نگهداری تاج و تخت خود داشته باشد (۴).

موسی برای رهایی توده که سخت گرفتار دژخیمان فرعون بودند بپا خاست مردم را علیه فرعون دعوت کرد. کار بر فرعون تنگ شد او را در مقابل شورش طبقه زیر دست خود را باخت زیرا دیگر کاری از دست دژخیمان ساخته نبود. مردم بجان آمده بودند و خوشبختانه رهبری روشن بین و دل سوز چون موسی داشتند. فرعون از همه جا نومید شد ولی با تجربه اینکه در طول عمر داشت با زهم بسواغ احساس مذهبی توده شوریده رفت.

قرآن میگوید:

ای مردم بر راستی من مبرسم که موسی دین و مذهب شما را فاسد و دگرگون نماید (۵)

× × × ×

آیا از مطالعه اینگونه آیات در قرآن که خود یک کتاب مذهبی است چه احساس میکنید مبارزه قرآن با موضوع سوء استفاده از مذهب با این چند نمونه منحصر نیست و اصولاً میتوان با يك مطالعه کوتاه و اجمالی در قرآن نبرد آشتی ناپذیرویی امان قرآن را با سوء استفاده بخوبی و روشنی مشاهده کرد.

در مقاله آینده با اشاره بچند آیه و روایات اصلاحی منطبق تند و مستدل اسلام را در برابر سوء استفاده گران از هر طبقه و گروهی که باشند شرح میدهیم.



(۱) سوره ۷ آیه ۱۵۷ - (۲) سوره ۲۸ آیه ۴ - (۳) سوره ۲۸ آیه ۴ - (۴) سوره ۲۱ آیه ۲۸ - (۵) سوره ۵ آیه ۳۱

اخبار

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا " گروه فارسی زبان " پنجمین نشست سالانه خود را در روزهای ۲۴ تا ۲۶ ماه مه ۱۹۶۹ مطابق با ۳ الی ۵ خرداد ماه ۱۳۴۸ در بندۀ اشتاین هوده واقع در نزدیکی شهر هانور برگزار و آن را با موفقیت شایانی پایان رسانید . گزارش مختصری از جریان برگزاری این نشست در همین شماره بجای رسیده است .

× × × ×

عقب اطلاع واصله دولت اتریش تصمیم بانحلال اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم وین (ادامو) درفته است لذا عیبت مدیره اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا " گروه فارسی زبان " پراز آقای از این امر تلگراف زیر را مبنی بر اعتراض باین تصمیم دولت اتریش به وزارت داخله آن کشور مخابره کرد .

" وزارت داخله کشور اتریش "

جناب آقای وزیر کشور

ما به تصمیم شما مبنی بر انحلال سازمان دانشجویان ایرانی در وین ، تنها نماینده واقعی و قانونی دانشجویان ایرانی مقیم وین اعتراض نموده و لغو فوری این تصمیم را خواهیم . "

× × × ×

در آخرین روزها که مجله آماده چاپ بود اطلاع یافتیم که مسجد اقصی که از مقدس ترین و با عظمت ترین مساجد مسلمانان است در اثر آتش سوزی خسارات زیادی وارد آورده . علت این آتش سوزی بقرار اطلاعاتی که بدست آمده یکی دیگر از اقدامات فاشیستی و ضد بشری اسرائیل میباشد . ظواهر امر نشان میدهد که این عمل نقشه دیگری برای تحریک مردم مسلمان و بخصوص حکومت های عربی است که دولت اسرائیل بتواند با این نقشه های شوم خود را برای ترفتن مناطق دیگری از کشورهای عربی از جمله جنوب لبنان و قسمت دیگری از اردن آماده کند .

همچنین شایع است که آتش زدن مسجد اقصی توسط یثغر استرالیایی صورت گرفته ولی از عواغر امر چنین بر می آید که این بهانه ای بی بنیست و فقط بمنظور سرپوش نهادن بعمل وحشیانه خود میباشد .

عم انشون سران بعضی از کشورهای عربی منجمله اردن ، عراق ، سوریه ، مصر و در هم درد آمده و برای مقابله با دولت فاشیستی اسرائیل و جلوگیری از نقشه های خرابکارانه آینده آن دولت مذاکره میکنند و حال وقت آن رسیده که سران سایر کشورهای اسلامی نیز از خواب غفلت بیدار شوند و تا تمام هستی ملتکشان توسط صهیونیسم دست خود آرت و چپاول نگردیده در این جهاد مقدس شرکت جویند .

ما سعی می کنیم در شماره آینده اخبار و مطالب جامعی در این باره تهیه و بجای برسانیم .

طبق اخبار واصله چندی است دولت عراق موجبات مزاحمت و ناراحتی ملت مسلمان عراق و ایرانیان مقیم آن کشور و بخصوص روحانیون را فراهم نموده از جمله حضرت آیه الله حکیم و آیه الله شیرازی تحت فشار فرار دارند لذا هیئت مدبره اتحادیه پس از اطلاع از این موضوع نامه زیر را بمنظور ابراز انزجار خود از این رویدادها در یک کشور اسلامی برای رئیس جمهور آن کشور ارسال داشت .

رونویست جهت : برتراند راسل " اوگانت دبیرکل سازمان ملل متحد " وزارت امور خارجه عراق " شورای انقلابیون عراق " علامه سید موسوی صدر لبنان " مکتب اسلام قم " ارسال گردید .

بغداد - لاج ریاست جمهوری : رئیس احمد حسن البکر - رئیس جمهور عراق

اطلاعات رسیده از عراق حاکی است که حکومت عراق ملت مسلمان عراق و علماء اسلامی این کشور را تحت فشار داشته و عده زیادی از علماء و مردم بیگانه را دستگیر و در زندانها دچار شکنجه ساخته است . همه این اعمال زیرا بین سرپوش انجام میگیرد که حکومت میخواهد با مزدوران کشور های خارج و نیروهای استعماری مبارزه کند و ملت عراق خصوصا نازکران و کشاورزان را از یوغ سلسله های سرمایه داری برعاند ! ! .

در حالیه اخبار وارده نشان میدهد فشار و سستی که اشون دولت عراق در پیش گرفته است سعی که ادعای مبارزه با آن را دارد کمتر نیست ! واقعا این ادعا در شمار این رفتارهای تجاوزنارانه بسیار عجیب است .

با هر فرد مسلمان یا گروه مسلمان که برای ریشه کن ساختن مزدوران استعمار و پایان دادن به استثمار سرمایه داران مبارزه کند موافق هستیم ولی تردیدی نیست که چنین کاری باید بر اساس عدل و واقع بینی انجام گیرد نه همراه استثمار و تجاوزها ، و ذرنه آلودگی را با آلودگی چگونه میتوان شست و سستی را با ستم دیگری چگونه میتوان ریشه ساخت ؟ . بر این اساس بنظر ما رفتار حکومت عراق در ماههای اخیر جز از هم پاشیدن ملت و ایجاد شذای خصرنانی میان دولت و ملت نتیجه ای ندارد ، آیا دولت عراق این وضع اسفبار را کوشش برفع ملت محسوب میدارد و چنین تصور میکنند که این کارها ب نتیجه مفید خواهد رسید ؟ هرگز اینطور نیست ! .

اما چگونه نادیده میگیرید که ما مسلمانها از اطراف و جهات متعدد در فشار و گرفتاری هستیم . صهیونیست ها با سر سختی هر چه بیشتر در کمین شما و همه خلق عرب و همه مسلمانها هستند . در عمه کشور ها ، مسلمانها سخت گرفتار سیاست زورمندان استعمارگر دنیا اعم از امپریالیسم شرق و غرب قرار دارند . آیا امروز تنها روس ضروری و قطعی برای ما مسلمانها این نیست که روی پای خود بایستیم و خود را از چنگال بیبدانان استعمارگر اعم از شرق و غرب برعاندیم ؟ و آیا اتحاد چنین روشی جز با ایجاد حد اکثر وحدت در داخل ملتها و هم آهنگ ساختن کوشش های مثبت آنان امکان پذیر است ؟ .

با دانشجویان مسلمان فارسی زبان دانشگاههای اروپا در انتظار هستیم هر چه زود تر با وضع اسفبار یاد شده خاتمه داده شود و بزودی مطلع شویم که از ملت مسلمان عراق و علماء اسلامی فشار برداشته شده و در این کشور روشهای استثمارانه موقوف گشته است . ما انتظار داریم دولت عراق هر چه زود تر با دست و دشمن روشی بر اساس عدل که خدای بزرگ همواره بآن دستور داده است اتحاد کند و بساط تجاوز را برچیند . امروز برای ما مسلمانان در درجه اول اهمیت قرار دارد که اسلام را از توطئه های خطرناک دشمنان حفظ کنیم و ریشه ستم را از کشور های خود براندازیم .

درد ما بر پیروان حق و عدالت

اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا

"گروه فارسی زبان"

خواننده محترم این صفحه فقط برای انتقادات و پیشنهادات شما تنظیم شده
خواهشمندیم نظرات خودتان را با درس جدید ما هرچه زودتر ارسال فرمائید



Adresse نشانی پستی:

UMSO Persian Group

51 A a c h e n

Postfach : 1712

W.Deutschland

Bank Account نشانی بانکی:

Postscheckamt Hannover

Konto - Nr. 245498

West - Germany

تک شماره معادل با ۱۰ ریال

MAKTABE MOBAREZ

publication of

persian speaking Group

United Muslim Students Organization

in Europe

(U M S O)